۱۴۰۰/۰۸/۲۵

۷/۱۴۰۰/۹۴۷

شماره پرونده: ۹۴۷-۲۶-۱۴۰۰ ح

استعلام:

آیا مغازه جزء مستثنیات دین است؟

پاسخ:

بند «هـ» ماده ۲۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، وسایل و ابزار کار کسبه، پیشه‌وران، کشاورزان و سایر اشخاص را که برای امرار معاش ضروری آن‌ها و افراد تحت تکفل‌شان لازم است، در ردیف مستثنیات دین قرار داده است؛ با عنایت به این‌که مغازه جزء وسایل و ابزار کار تلقی نمی‌شود و با توجه به اصل وجوب ادای دین، مغازه جزء مستثنیات دین محسوب نمی‌شود.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۸/۱۵

۷/۱۴۰۰/۹۲۲

شماره پرونده: ۹۲۲-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

مطابق بند «ب» ماده ۴۲۷ قانون آیین دادرسی کیفری، جرایم مستلزم پرداخت دیه یا ارش در صورتی که میزان یا جمع آن‌ها کمتر از یک دهم دیه کامل باشد، قطعی و غیر قابل اعتراض است. در پرونده‌های دارای یک شاکی و دو متهم؛ که دیه متعلق به هر یک از متهمان کمتر از یک دهم و قابل اعتراض نمی‌باشد ولی با در نظر گرفتن جمع دیات متعلق به شاکی که بیش از یک دهم است، از جانب وی قابل اعتراض می‌باشد، آیا این استدلال دادگاه تجدیدنظر صحیح است و در این فرض، آیا رأی فقط از ناحیه شاکی قابل تجدید نظرخواهی است و از ناحیه متهمان قطعی و غیر قابل طرح در دادگاه تجدید نظر می‌باشد؟

پاسخ:

مستفاد از مواد ۳۰۲ و ۴۲۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ چنانچه افرادی به نحو جداگانه نسبت به فرد واحدی ضرب و جرح عمدی وارد آورند، نصاب و ضابطه مقرر برای تجدید نظرخواهی نسبت به رأی صادره، میزان صدماتی است که هر یک از آنان وارد آورده‌اند و نه مجموع دیات متعلقه. بدیهی است که چنانچه ضرب و جرح عمدی وارده ناشی از رفتار مشترک (مشارکت) متهمان باشد، مجموع دیه متعلقه به مجنی‌علیه، نصاب و ضابطه تجدید نظرخواهی خواهد بود.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۸/۱۸

۷/۱۴۰۰/۹۱۸

شماره پرونده: ۹۱۸-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

اگر صدمه‌ای در غیر از حد فاصل بیضه‌ها و مقعد به مصدوم وارد شود و باعث عدم ضبط ادرار و مدفوع با هم شود، آیا به مصدوم یک فقره دیه کامل تعلق می‌گیرد یا دو فقره دیه کامل؟

پاسخ:

برابر ماده ۶۵۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، هرگاه صدمه واردشده به حد فاصل بیضه ها و مقعد موجب عدم ضبط ادرار یا مدفوع یا هر دو شود، یک دیه کامل دارد. ماده ۷۰۵ قانون یادشده نیز به طور مطلق بیان می‌دارد جنایتی که موجب عدم ضبط دائم مدفوع یا ادرار شود، دیه کامل دارد؛ اعم از این که ضربه وارده به حد فاصل بیضه‌ها و مقعد وارد شود یا ناحیه دیگر. ضمناً مطابق جلد دوم کتاب تحریرالوسیله حضرت امام (ره) (کتاب الدیات)، ضربه وارده به غیر حد فاصل بیضه‌ها و دبر که موجب عدم ضبط مدفوع و ادرار مجنی‌علیه شود، صرفاً موجب پرداخت یک دیه کامل است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۸/۱۸

۷/۱۴۰۰/۹۱۷

شماره پرونده: ۹۱۷-۲۵-۱۴۰۰ک

استعلام:

در پرونده های اجرای احکام کیفری که محکوم‌علیه متواری است، یکی از راهکارهای مؤثر در اجرای حکم، مسدود کردن کد ملی است. در مواردی که اجرای احکام کیفری از طرقی از قبیل احضار، جلب و صدور دستور ضبط وثیقه و اخذ وجه الکفاله موفق به اجرای حکم کیفری نشود، آیا با توجه به اطلاق عبارت «اعمال محدودیت‌های اجتماعی برای محکومان متواری» مندرج در سند تحول قضایی، می‌توان در جهت دسترسی به محکوم‌علیه شماره ملی وی را مسدود کرد؟

پاسخ:

بهره‌مندی از ارائه خدمات مبتنی بر اسناد هویتی (کارت ملی و شناسنامه) از جمله حقوق مدنی هر شخص است و اصولاً با توجه به اصل بیست و دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، نمی‌توان کسی را از این حقوق محروم کرد؛ مگر در مواردی که قانون تجویز کند. در قوانین فعلی، نصی در خصوص جواز غیر فعال کردن شماره ملی محکومان متواری وجود ندارد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۸/۱۰

۷/۱۴۰۰/۹۱۱

شماره پرونده: ۹۱۱-۸۸-۱۴۰۰ ح

استعلام:

در خصوص اجراییه موضوع ماده ۲۳ قانون صدور چک (اصلاحی ۱۳۹۷) اعم از شروع یا عدم شروع عملیات اجرایی، چنانچه صادرکننده چک به ترتیب ادعای تضمینی بودن چک، پرداخت کل مبلغ چک و یا بخشی از آن را داشته باشد، عنوان صحیح خواسته خواهان به ترتیب به چه صورت خواهد بود؟ توضیح این‌که برخی محاکم بدون طرح دعوی مبنی بر استرداد لاشه چک، دعوای ابطال اجراییه را مسموع نمی‌دانند؛ از طرفی در صورت پرداخت قسمتی از وجه چک، صدور حکم بر استرداد لاشه چک بدون پرداخت مابقی آن امکان‌پذیر نیست و برخی خواسته ابطال اجراییه را بدون خواسته استرداد لاشه چک مسموع دانسته و به موضوع رسیدگی می‌کنند. خواهشمند است در این خصوص اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

با عنایت به این‌که مقنن در ذیل ماده ۲۳ اصلاحی ۱۳۹۷/۸/۱۳ قانون صدور چک، طرح دعاوی حقوقی یا کیفری متعددی را از سوی صادرکننده یا قائم‌مقام قانونی او به صورت تمثیلی پیش‌بینی کرده است و پس از اثبات این دعاوی، دادگاه صادرکننده اجراییه مربوط به چک با عنایت به مواد ۱۱ یا ۲۴ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، حسب مورد دستور ابطال، اصلاح اجراییه و یا تعطیل اجرا را صادر می‌کند؛ علی‌الاصول نیازی به طرح دعوای مستقل ابطال اجراییه نیست و در فرض استعلام که صادرکننده چک مدعی تضمینی بودن آن است، می‌تواند دعوای اثبات تضمینی بودن چک و در فرضی که مدعی پرداخت تمام وجه چک باشد، می‌تواند دعوای مقتضی مانند استرداد لاشه چک را مطرح کند و اگر مدعی پرداخت بخشی از وجه چک باشد و این امر مورد اختلاف باشد، می‌تواند دعوای مقتضی مانند اثبات رد بخشی از وجه چک را مطرح کند؛ در صورت اثبات این امر بدون نیاز به اصلاح اجراییه، عملیات اجرایی فقط نسبت به بخش باقی‌مانده ادامه می‌یابد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۸/۲۳

۷/۱۴۰۰/۹۰۵

شماره پرونده: ۹۰۵-۵۴-۱۴۰۰ک

استعلام:

با توجه به الحاق ماده ۴۵ به قانون مبارزه با مواد مخدر، مجازات حبس ابد به حبس و جزای نقدی درجه دو و مجازات اعدام به حبس درجه یک تا سی سال و جزای نقدی درجه یک تا دو برابر تبدیل شود؛ مگر این که یکی از شرایط مندرج در بندهای «الف» تا «ت» این ماده وجود داشته باشد که در این صورت متهم به اعدام محکوم خواهد شد. در پرونده‌ای با موضوع مواد مخدر، شخصی قریب به پانزده کیلوگرم هروئین را با قصد انتقال به کشور آذربایجان حمل می‌کرده. آیا دادگاه باید با استناد به تبصره ۱ ماده ۸ ناظر به ماده ۴۵ قانون مبارزه با مواد مخدر با اصلاحات و الحاقات بعدی و با لحاظ این‌که مجازات این جرم حبس ابد است، متهم را به حبس و جزای نقدی درجه دو محکوم مکند یا این‌که، مجازات این جرم حبس ابد است که با لحاظ میزان مواد مخدر موضوع مشمول بند «ت» ماده و محکومیت به اعدام است؟

پاسخ:

با عنایت به اطلاق عبارت «مرتکبان جرایمی که در این قانون دارای مجازات اعدام یا حبس ابد هستند» مذکور در صدر ماده‌واحده الحاق یک ماده به قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۲/۷/۱۳۹۶ که شامل مرتکبان جرم موضوع قسمت اخیر تبصره یک ماده ۸ قانون مبارزه با مواد مخدر ۱۳۶۷ می‌شود و لحاظ تحقق نصاب (میزان مواد مخدر و روان‌گردان) موضوع بند «ت» ماده‌واحده یادشده، در فرض سؤال، شخصی که پس از لازم‌الاجرا شدن ماده ۴۵ الحاقی به قانون پیش‌گفته، با عدم احراز قصد توزیع یا فروش در داخل کشور، مرتکب حمل پانزده کیلوگرم هروئین شده است، مشمول مجازات اعدام و ضبط اموال ناشی از مواد مخدر یا روان‌گردان مذکور در صدر ماده‌واحده یاد شده است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۸/۱۹

۷/۱۴۰۰/۹۰۳

شماره پرونده: ۹۰۳-۹۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

با عنایت به آیین‌نامه تعرفه حق‌الوکاله حق‌المشاوره و هزینه سفر وکلای دادگستری مصوب ۱۳۹۹/۱/۹ در خصوص تعرفه تمبر مالیاتی وکلا، نحوه محاسبه تمبر مالیاتی در دعاوی مالی چگونه است آیا بر اساس مبلغ قید شده در قرارداد وکالت میان وکیل و موکل است یا بر اساس خواسته و بهای آن ؟

پاسخ:

مستفاد از ماده ۲ آیین‌نامه تعرفه حق‌الوکاله، حق‌المشاوره و هزینه سفر وکلای دادگستری مصوب ۲۸/۱۲/۱۳۹۸ ریاست محترم قوه قضاییه آن است که در فرض وجود قرارداد بین وکیل و موکل، مبنای محاسبه پرداخت مالیات علی‌الحساب موضوع ماده ۱۰۳ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی، قرارداد است؛ مگر آن‌که حق‌الوکاله قراردادی کمتر از تعرفه باشد که در این صورت تمبر مالیاتی وکیل بر اساس تعرفه محاسبه می‌شود.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۸/۱۹

۷/۱۴۰۰/۸۸۹

شماره پرونده: ۸۸۹-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

آیا مقامات قضایی دادسرا در راستای پیشگیری از وقوع جرم و دستورالعمل حفظ حقوق عامه و همچنین کاهش آلام بزه‌دیدگان، می‌توانند در جرایم مزاحمت تلفنی یا سایر جرایمی که از طریق دستگاه‌های مخابراتی واقع می‌شود مثل توهین- تهدید از طریق ارسال پیامک یا به صورت تلفنی، نسبت به مسدودسازی خط تلفن مربوطه تا زمان شناسایی متصرف آن اقدام نمایند؟

پاسخ:

اولاً، داشتن خط تلفن از جمله حقوق مدنی هر شخص است و با توجه به اصل بیست و دوم قانون اساسی نمی‌توان کسی را از این حقوق محروم کرد؛ مگر در مواردی که قانون تجویز کند. در قوانین فعلی، با عنایت به اصل قانونی بودن دادرسی کیفری و لزوم رعایت ترتیبات و قواعد ناظر به تعقیب متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی موضوع مواد ۱ و ۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، درخصوص جواز مسدود کردن خط تلفن متهم به منظور دسترسی به وی نصی وجود ندارد و احضار و جلب و تحقیق از متهم به همان نحوی است که در مبحث اول از فصل ششم قانون مذکور (مواد ۱۶۸ الی ۲۰۳) مقرر شده است؛ لذا به کار گرفتن شیوه‌هایی که در استعلام آمده، فاقد وجاهت قانونی است و مسلماً اعمال چنین روش‌های سلیقه‌ای محدود به موارد فوق هم نخواهد بود.

ثانیاً، مستفاد از مواد ۹۰، ۹۸، ۱۴۷ و ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، بازپرس مکلف است در خصوص وسایلی که در ارتکاب جرم به کار رفته و یا مواردی که مرتبط با کشف جرم است، دستور قضایی لازم و از جمله دستور متوقف شدن وسایل و یا توقیف آن‌ها را صادر کند و فروض پرسش (ارتکاب بزه مزاحمت تلفنی، تهدید و توهین به وسیله (خط) تلفن) نیز از این امر مستثنی نیست؛ بنابراین صدور دستور انسداد موقت خط تلفنی که جرم از طریق آن ارتکاب یافته است، در مواردی که دسترسی به متهم و یا شناسایی وی جز از این طریق میسر نیست، فاقد منع قانونی است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۸/۱۶

۷/۱۴۰۰/۸۸۸

شماره پرونده: ۸۸۸-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

جلسه اول دادرسی در خصوص اعسار از هزینه دادرسی بوده که طرفین در این جلسه به توافق می‌رسند و درخواست صدور گزارش اصلاحی از دادگاه دارند هزینه دادرسی در خصوص دعوی غیر مالی پرداخت شده است ۱-آیا دادگاه می‌تواند در خصوص اصل خواسته بدون این که نسبت به دعوی اعسار اتخاذ تصمیم کرده باشد در جلسه اول گزارش اصلاحی صادر نماید؟ ۲-آیا نیازی هست دادگاه در خصوص اعسار اتخاذ تصمیم نماید؟

پاسخ:

۱- با توجه به اطلاق مقررات راجع به سازش و صدور گزارش اصلاحی، در هر مرحله از دادرسی طرفین می‌توانند همان دعوا و دعاوی حقوقی دیگر خود را به طریق سازش خاتمه دهند و از دادگاه درخواست صدور گزارش اصلاحی بنمایند؛ مگر مواردی که واجد منع قانونی باشد، مانند دعوای نسب یا نفی آن؛ بنابراین در جریان رسیدگی به دعوای اعسار نیز این درخواست قابل پذیرش است.

۲- در فرض سؤال که در جریان رسیدگی به دعوای اعسار، درخواست گزارش اصلاحی شده است رسیدگی و صدور حکم در خصوص دعوای اعسار موضوعاً منتفی می‌شود.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۸/۱۰

۷/۱۴۰۰/۸۸۷

شماره پرونده: ۸۸۷-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

آرای صادره دادگاه کیفری دو در راستای مواد ۵۱۰ و ۵۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ قطعی است یا قابل تجدیدنظرخواهی؟

پاسخ:

«با توجه به این‌که در مواد ۵۱۰ و ۵۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و نیز ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب همین سال، به قطعیت یا قابلیت تجدید نظر و فرجام نسبت به حکم صادرشده در اجرای مواد قانونی پیش‌گفته تصریح به عمل نیامده است؛ بنابراین در خصوص موارد مذکور باید به قواعد عام حاکم بر تجدید نظرخواهی یا قابلیت فرجام نسبت به آراء دادگاه‌ها رجوع شود و لذا با لحاظ مواد ۴۲۷، ۴۲۸ و ۴۴۳ قانون آیین دادرسی کیفری، آراء دادگاه‌های کیفری که در اجرای مواد ۵۱۰ و ۵۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری و ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی صادر می‌شود، حسب مورد قابلیت تجدید نظر و فرجام دارند و آراء صادرشده از دادگاه تجدید نظر در این راستا، قطعی است».

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۸/۱۵

۷/۱۴۰۰/۸۸۶

شماره پرونده: ۸۸۶-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

چنانچه دعوای اعسار به لحاظ احراز تاجر بودن مدعی اعسار رد و قطعی شود، آیا در دعاوی آتی دیگر نیز که مدعی فقدان تمکن مالی باشد ،باید به جای طرح دعوای اعسار دعوای ورشکستگی مطرح کند؟ در صورت طرح دعوای اعسار، آیا آثار این دعوا بر آن مترتب می‌شود؟ به عبارت دیگر، چنانچه خارج از مهلت سی روز از تاریخ ابلاغ اجراییه دعوای اعسار مطرح شود، آیا امکان آزادی محکوم‌علیه با اخذ تأمین وجود دارد یا این که باید الزاماً دعوای ورشکستگی کند؟

پاسخ:

به موجب ماده ۱۵ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، دادخواست اعسار از تجار پذیرفته نمی‌شود و آنان در صورتی که مدعی اعسار باشند، باید رسیدگی به امر ورشکستگی خود را درخواست کنند. در این حالت، اقامه دعوای ورشکستگی در مهلت سی روزه یا خارج از آن حسب مورد مشمول مقررات ماده ۳ قانون پیش‌گفته یا تبصره ۱ آن است؛ بنابراین، در صورتی‌که تاجر در اجرای این ماده دعوای ورشکستگی تقدیم کرده باشد، مانند آن است که دعوای اعسار تقدیم کرده است و تقدیم دادخواست اعسار از سوی تاجر مانع بازداشت محکوم‌علیه یا باعث آزادی وی یا اخذ تأمین نمی‌شود.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۸/۲۴

۷/۱۴۰۰/۸۸۴

شماره پرونده: ۸۸۴-۹۶-۱۴۰۰ع

استعلام:

آیا کمیسیون تقویم املاک موضوع ماده ۶۴ قانون مالیات‌های مستقیم (اصلاحی ۱۳۹۴/۴/۳۱) برای تعیین ارزش معاملاتی املاک مجاز به محاسبه بر اساس قیمت روز املاک و اراضی حوزه مربوطه است یا الزاما باید منطقه‌بندی را بر اساس ده درصد میانگین قیمت‌های روز املاک و اراضی همان حوزه محاسبه کند؟

پاسخ:

اولاً، به موجب ماده ۶۴ قانون مالیات‌های مستقیم (اصلاحی ۱۳۹۴/۴/۳۱): «تعیین ارزش معاملاتی بر عهده کمیسیون تقویم املاک می‌باشد. کمیسیون مزبور موظف است ارزش معاملاتی موضوع این قانون را در سال اول معادل دو درصد میانگین قیمت‌های روز منطقه با لحاظ ملاک‌های زیر تعیین کند. این شاخص هر سال به میزان دو واحد درصد افزایش می‌یابد تا زمانی که ارزش معاملاتی هر منطقه به بیست درصد (۲۰٪) میانگین قیمت‌های روز املاک برسد ... کمیسیون مذکور هر سال یک بار، ارزش معاملاتی املاک را به تفکیک عرصه و اعیان تعیین می‌کند ...».

ثانیاً، وفق تبصره ۳ همین ماده نیز: «در مواردی که ارزش معاملاتی موضوع این ماده مطابق دیگر قوانین و مقررات، مأخذ محاسبه سایر عوارض و وجوه قرار می‌گیرد، مأخذ محاسبه عوارض و وجوه یادشده بر مبنای درصدی از ارزش معاملاتی موضوع این ماده می‌باشد که با پیشنهاد مشترک وزارت امور اقتصادی و دارایی و دستگاه ذی‌ربط به تصویب هیأت وزیران یا مراجع قانونی مرتبط می‌رسد. درصد مذکور باید به نحوی تعیین گردد که مأخذ محاسبه عوارض و وجوه یادشده، بیش از نرخ تورم رسمی اعلامی از طرف مراجع قانونی ذی‌ربط افزایش نیافته باشد».

لذا ارزش معاملاتی که هر ساله توسط کمیسیون تقویم املاک تعیین می‌شود، وفق صراحت صدر ماده ۶۴ اصلاحی یادشده، در سال اول بعد از اصلاحیه ۱۳۹۴، دو درصد میانگین قیمت‌های روز منطقه بر اساس شاخص‌های مذکور در ماده محاسبه می‌شود و بعد آن، سالی دو واحد درصد افزایش می‌یابد تا نهایتاً به بیست درصد میانگین قیمت‌های روز املاک برسد. بنا به مراتب فوق جهت محاسبه ارزش معاملات موضوع ماده ۶۴ یادشده، درصدهای یادشده از قیمت منطقه‌ای ملاک است و موجبی قانونی برای ملاک قرار دادن درصدی از قیمت روز حوزه مربوط وجود ندارد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۸/۱۲

۷/۱۴۰۰/۸۸۲

شماره پرونده: ۸۸۲-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

با توجه به ماده ۲۰۳ قانون آیین دادرسی موضوع تشکیل پرونده شخصیت متهم، آیا در جرایم اطفال، جرایم مشمول ماده ۲۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری و همچنین جرایمی که مستقیماً در دادگاه کیفری یک مطرح می‌شود از جمله زنای به عنف، لواط به عنف و همچنین جرایم نیروهای مسلح مشمول قانون مذکور، نیاز به تشکیل پرونده شخصیت می‌باشد؟

پاسخ:

اولاً، با توجه به قسمت اخیر ماده ۳۴۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، در جرائمی که مستقیماً در دادگاه مطرح می‌شود و در مواد ۲۰۳ و ۲۸۶ قانون پیش‌گفته به آنها تصریح شده است و در واقع انجام تحقیقات مقدماتی این جرایم به عهده دادگاه است، مقررات تعقیب حاکمیت داشته و دادگاه باید نسبت به تشکیل پرونده شخصیت برای متهم (که بالتبع در تعیین مجازات وی نیز مؤثر خواهد بود) اقدام کند؛ بنابراین طرح مستقیم پرونده در دادگاه، نافی تکلیف دادگاه در تشکیل پرونده شخصیت نخواهد بود؛ و در فرض سؤال نیز که به لحاظ ارتکاب جرم مستوجب سلب حیات (در موارد خاص نظیر برخی جرائم منافی عفت موضوع ماده ۳۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری)، پرونده امر مستقیماً در دادگاه، مطرح و مورد رسیدگی واقع می‌شود، تشکیل پرونده شخصیت، به ویژه با توجه به طبع این جرائم، ضروری خواهد بود.

ثانیاً، با توجه به اطلاق ماده ۲۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ از حیث مرجع قضایی که امر تحقیقات را بر عهده دارد؛ و با عنایت به حکم مقرر در مواد ۵۶۸ و ۶۴۸ همین قانون که دادرسی جرایم نیروهای مسلح را در مواردی که مقررات ویژه‌ای پیش‌بینی نشده، تابع مقررات عمومی آیین دادرسی کیفری دانسته است، در رسیدگی به جرایم مذکور در ماده ۲۰۳ پیش‌گفته ارتکابی توسط اعضای نیروهای مسلح، تشکیل پرونده شخصیت برای متهم ضروری است و تکلیف قانونی محسوب می‌شود.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۸/۰۹

۷/۱۴۰۰/۸۸۰

شماره پرونده: ۸۸۰-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

چنانچه تبعه ایرانی در خارج از کشور مرتکب جرم گردد و میان کشور محل وقوع جرم و ایران توافق دو جانبه مبنی بر استرداد مجرمین منعقد نشده باشد با توجه به ماده ۷ قانون مجازات اسلامی که شرط محاکمه را یافت شدن متهم در ایران یا اعاده به ایران دانسته است و ماده ۳۱۶ قانون آیین دادرسی کیفری که دادگاه محل دستگیری اتباع ایرانی که در خارج از کشور مرتکب جرم شده‌اند را صالح به رسیدگی می‌داند تکلیف دادیار یا بازپرس در مرحله رسیدگی مقدماتی هم از نظر تعیین حوزه صالح و هم از نظر نوع قرار نهایی چیست؟ آیا می‌توان با وحدت ملاک از ماده ۳۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری شکایت مطروحه را به جهات قانونی قابل تعقیب ندانست و قرار موقوفی تعقیب صادر نمود؟

پاسخ:

صراحت ماده ۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲حکایت از آن دارد که رسیدگی به جرم اتباع ایرانی که در خارج از کشور تحقق یافته، منوط به احراز یکی از این دو شرط است: «... در ایران یافت و یا به ایران اعاده گردد ...» و مراد مقنن از عبارات اخیر، حضور متهم در قلمرو جمهوری اسلامی ایران است و بدون حضور وی در ایران، بزه ارتکابی قابل تعقیب نخواهد بود و چنانچه تعقیب کیفری متهم آغاز شده باشد، در هر مرحله از رسیدگی؛ اعم از دادسرا یا دادگاه موقوف می‌شود.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۸/۰۹

۷/۱۴۰۰/۸۷۷

شماره پرونده: ۸۷۷-۱۹۲-۱۴۰۰ک

استعلام:

آیا صرف کشیدن فنس یا دیوار اطراف زمین زراعی یا باغی بدون ساخت تأسیسات و بدون احداث بنا در محوطه ای که دور آن دیوار گرفته شده است، تغییر کاربری غیر مجاز محسوب می شود یا خیر؟

پاسخ:

چنانچه حصارکشی و دیوارکشی صرفاً به منظور حفظ و حراست اراضی زراعی و باغ‌ها باشد، جرم تلقی نمی‌شود و این امر به معنی تغییر کاربری نیست؛ اما اگر مرتکب به هدفی غیر از حفظ و یک‌پارچگی اراضی و به منظور احداث بناء و تغییر کاربری و یا تفکیک و قطعه قطعه کردن زمین‌های مشجر و مزروعی، اقدام به دیوارکشی کرده باشد، اقدامات وی طبق تشخیص مرجع رسیدگی‌کننده، جرم تلقی شده و برابر مقررات مجازات خواهد شد. در هر حال، تشخیص موضوع و تطبیق آن با قانون، بر عهده مرجع قضایی رسیدگی‌کننده است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۸/۱۰

۷/۱۴۰۰/۸۷۶

شماره پرونده: ۸۷۶-۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

بر اثر سانحه تصادف در سال ۱۳۷۴ شخصی فوت می‌شود؛ راننده متواری و تحقیقات به شناسایی راننده مقصر منجر نمی‌شود. وراث در سال ۱۴۰۰ مبادرت به طرح دعوی به طرفیت صندوق تأمین خسارت‌های بدنی و بیت‌المال با خواسته مطالبه دیه به نرخ روز می‌نمایند. با عنایت به این‌که سقف تعهدات صندوق تامین خسارت مشخص است و از طرفی مطابق ماده ۴۹۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۱۳ قانون بیمه اجباری دیه خسارت وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوی ۱۳۹۵ می‌بایست به نرخ روز پرداخت شود، آیا میزان مسئوولیت صندوق تامین خسارت های بدنی به میزان سقف تعهدات برابر مصوبه هیأت وزیران است یا به نرخ روز و در صورتی که نظر بر پرداخت از سوی صندوق یاد شده تا سقف تعهدات مطابق مصوبه هیأت وزیران باشد، آیا مازاد بر آن می‌باید از بیت المال پرداخت شود؟

پاسخ:

اولاً، به لحاظ اطلاق ماده ۱۳ و قسمت اخیر ماده ۶۵ ناظر به بندهای «الف» و «ب» ماده ۴ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵، حکم مذکور در ماده ۱۳ این قانون (پرداخت دیه به قیمت یوم‌الاداء) اعم از این‌که بیمه‌گر یا صندوق تأمین خسارت‌های بدنی مسؤول پرداخت آن باشد، نسبت به بیمه‌نامه‌های صادره پیش از لازم‌الاجرا شدن این قانون که خسارت آن‌ها پرداخت نشده است و نیز دیگر موارد که صندوق موضوع ماده ۲۱ این قانون متعهد پرداخت آن بوده است، قابل تسری و اعمال است. روح قانون یادشده نیز اقتضای چنین برداشتی را دارد؛ بنابراین در فرض سؤال که تصادف پیش از سال ۱۳۸۷ رخ داده و حکم قطعی نیز صادر شده است، چنانچه مشمول مرور زمان موضوع ماده ۱۲ قانون بیمه اجباری مسؤولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث مصوب ۱۳۴۷ نشده باشد، تعهد صندوق تأمین خسارت‌های بدنی مبنی بر پرداخت دیه به نرخ روز به قوت خود باقی است.

ثانیاً، پرداخت دیه از بیت‌المال در مواردی که قانون تجویز کرده است، با پرداخت خسارت از سوی صندوق تأمین خسارت‌های بدنی موضوع ماده ۲۱ قانون صدرالذکر دو مقوله متفاوت هستند و مادام که تأمین خسارت‌های بدنی زیان‌دیدگان موضوع ماده ۲۱ قانون یادشده از طریق این صندوق امکان‌پذیر باشد، نوبت به تأمین آن از بیت‌المال نمی‌رسد؛ بنابراین ماده ۲۱ یاد شده مخصص یا حاکم بر ماده ۴۸۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیست و هر کدام در محل خود قابل اعمال هستند.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۸/۱۰

۷/۱۴۰۰/۸۷۵

شماره پرونده: ۸۷۵-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

رسیدگی به اعتراض شخص ثالث نسبت به مفاد حکم از جمله دستور ضبط یا معدوم کردن اموال، وفق تبصره ۱ ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی و تبصره ۲ ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری در صلاحیت همان مرجعی است که حکم صادر کرده است چنانچه در زمان اجرای حکم و به منظور رد مال یا وصول دیه، اموالی توقیف شو و شخص ثالث نسبت به اصل حکم اعتراضی نداشته و صرفاً در خصوص توقیف اموال ناشی از اجرای حکم معترض باشد، رسیدگی به اعتراض شخص ثالث در صلاحیت کدام مرجع است؟

پاسخ:

در صورتی‌که شخص ثالث نسبت به اصل حکم راجع به استرداد مال معترض باشد، مطابق تبصره ۲ ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ عمل خواهد شد و چنانچه اعتراض شخص ثالث نسبت به عملیات اجرایی باشد، مطابق مواد ۱۴۶ و ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ اقدام می‌شود و رسیدگی به اعتراض شخص ثالث نسبت به توقیف مال در این قسمت، در صلاحیت دادگاه کیفری نخستین است که حکم تحت نظر آن اجرا می‌شود.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۸/۱۰

۷/۱۴۰۰/۸۷۳

شماره پرونده: ۸۷۳-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

نظر به این که به موجب ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ کلیه جرایم در حکم کلاهبرداری و جرائمی که مجازات کلاهبرداری درباره آنها مقرر شده یا طبق قانون کلاهبرداری محسوب می شود در صورت داشتن بزه دیده قابل گذشت اعلام شده اند خواهشمند است ارشاد فرمایند:

الف-آیا کلاهبرداری رایانه‌ای موضوع ماده ۷۴۱ قانون مجازات اسلامی ماده ۱۳ قانون جرایم رایانه‌ای مصوب ۱۳۸۸/۳/۵ نیز مشمول مقرره فوق می‌باشد؟

ب-آیا مبلغ نصاب مذکور در ماده ۳۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۳ که در جرایم انتقال مال غیر و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷/۹/۱۵ موضوع ماده ۱ قانون تشدید مجازات ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری لازم الرعایه می‌باشد در جرایم مارالذکر نیز لازم الرعایه می‌باشد؟

چ-چنانچه جرایم مارالذکر بزه دیده نداشته باشد منصرف از مشمول ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری بوده به عبارت دیگر غیر قابل گذشت محسوب می‌شود؟

پاسخ:

۱ و ۳- طبق صدر ماده ۱۰۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲« چنانچه قابل گذشت بودن جرمی در قانون تصریح نشده باشد غیر قابل گذشت محسوب می‌شود». در قانون جرایم رایانه‌ای مصوب ۱۳۸۸ به قابل گذشت بودن جرایم مذکور در آن اشاره‌ای نشده است و مقنن در ماده ۱۰۴ اصلاحی ۱۳۹۹ قانون مجازات اسلامی، به شماره موادی از قانون که جرم موضوع آن‌ها قابل گذشت است اشاره کرده است و نه عنوان مجرمانه جرایم. با ملاحظه مواد احصاء شده در ماده ۱۰۴ اصلاحی، از قانون جرایم رایانه‌ای فقط ماده ۷۴۴ الحاقی ۱۳۸۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) (ماده ۱۶ قانون جرایم رایانه‌ای) جرم قابل گذشت اعلام شده است و نیز با عنایت به عبارت «کلیه جرایم در حکم کلاهبرداری ... و یا طبق قانون کلاهبردار محسوب می‌شود» که در ماده ۱۰۴ اصلاحی ۱۳۹۹ قانون مجازات اسلامی به کار رفته است، مقنن «عنوان کلاهبرداری» را در این ماده مورد نظر قرار داده است و چون جرم موضوع ماده ۷۴۱ الحاقی ۱۳۸۸ به قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) (ماده ۱۳ قانون جرایم رایانه‌ای) نیز در فصل سوم قانون جرایم رایانه‌ای تحت عنوان «کلاهبرداری مرتبط با رایانه» جرم‌انگاری شده و از جمله جرایمی است که از نظر قانونگذار کلاهبرداری محسوب می‌شود، لذا مشمول احکام مقرر در ماده ۱۰۴ قانون اصلاحی ۱۳۹۹ قانون مجازات اسلامی است و در صورت داشتن بزه‌دیده، قابل گذشت است. با عنایت به مطالب مذکور، به جز جرایم موضوع مواد ۷۴۴ و ۷۴۱ (الحاقی ۱۳۸۸) قانون مجازات اسلامی (تعزیرات)، دیگر جرایم مذکور در قانون جرایم رایانه‌ای به علت عدم تصریح به قابل گذشت بودن آن‌ها در «قانون»، طبق ماده ۱۰۳

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و لحاظ تبصره ماده ۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، غیر قابل گذشت محسوب می‌شوند.

۲- با توجه به ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹، قابل گذشت بودن جرایم در حکم کلاهبرداری و جرایمی که مجازات کلاهبرداری درباره آن‌ها مقرر شده یا طبق قانون کلاهبرداری محسوب می‌شود، از حیث میزان زیان وارده مشروط به نصاب خاصی نیست.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۸/۰۹

۷/۱۴۰۰/۸۷۱

شماره پرونده: ۸۷۱-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

در بزه جعل در اسناد رسمی، چنانچه شاکی پس از انقضای مواعد مرور زمان تعقیب از موضوع اطلاع حاصل نماید، آیا موضوع در دادسرا قابل پیگیری است؟

پاسخ:

نص ماده ۱۰۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ عام و کلی است و لذا پس از سپری شدن مدت زمان مقرر از تاریخ وقوع جرم یا از تاریخ آخرین اقدام تعقیبی یا تحقیقی، به نحوی که در بندهای ماده فوق‌الذکر آمده است، چنانچه موضوع منجر به صدور حکم قطعی نشود، تعقیب جرایم موجب تعزیر باید موقوف شود. اشاره ماده ۱۰۶ این قانون به جرایم قابل گذشت، دلیلی بر شمول مرور زمان از تاریخ اطلاع شاکی در موارد موضوع ماده ۱۰۵ یادشده نیست. به عبارت دیگر، پس از سپری شدن مواعد مذکور، صرف‌نظر از این‌که شاکی خصوصی قبلاً اقامه شکایت کرده و یا چنین اقدامی نکرده باشد؛ و یا پس از انقضای مهلت‌های مذکور در ماده، از وقوع جرم مطلع شده باشد، به هر حال، موضوع تعقیب منتفی است؛ مگر این که جرم ارتکابی از مستثنیات شمول مقررات مرور زمان مذکور در ماده ۱۰۹ این قانون باشد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۸/۰۱

۷/۱۴۰۰/۸۶۲

شماره پرونده: ۸۶۲-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

مطابق مقررات قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ دیه هر انگشت پا یا دست یک دهم دیه کامل انسان می باشد که در شکستگی کبودی و جراحات این دیه مبنای محاسبه قرار می گیرد حال سوال این است که در صورت ایراد صدمه به بند هر یک از انگشتان مبنای محاسبه دیه کل انگشت می باشد و یا مبنای محاسبه به نسبت تعداد بندهای هر انگشت می باشد؟

پاسخ:

بند انگشت عضو تلقی نمی‌شود؛ بلکه هر انگشت به عنوان یک عضو طبق ماده ۶۴۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، دیه مشخصی (یک‌دهم دیه کامل) دارد که بین تعداد بندها تقسیم می‌شود؛ بنابراین دیه صدمات و جراحات انگشت بر اساس دیه انگشت (و نه دیه بندهای انگشتان) سنجیده و محاسبه می‌شود؛ زیرا مواد ۵۶۸، ۵۶۹ و ۷۰۹ قانون یادشده ناظر به عضو (انگشت) است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۸/۱۲

۷/۱۴۰۰/۸۶۱

شماره پرونده: ۸۶۱-۳/۱-۱۴۰۰ ح

استعلام:

با توجه به مواد ۳۱ و ۳۳ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ که بیمه‌گذار را مکلف کرده است تا دیه موضوع حکم دادگاه را ظرف پانزده روز پس از دریافت مدارک پرداخت کند و ضمانت اجرای آن را نیز پرداخت جریمه‌ای معادل نیم در هزار به ازای هر روز تاخیر در حق زیان‌دیده یا قائم‌مقام وی تعیین کرده است؛

آیا اجرای احکام مربوطه می‌تواند در صورت تعلل و تأخیر شرکت‌های بیمه‌ای رأساً نسبت به وصول جریمه مذکور در حق شاکی اقدام کند؟ در صورت منفی بودن پاسخ، آیا دادگاه کیفری صادرکننده حکم قطعی می‌تواند با درخواست ذی نفع و یا اجرای احکام مربوطه مبادرت به صدور حکم به پرداخت جریمه مذکور در ماده ۳۳ قانون یادشده نماید یا ذی‌نفع باید جهت مطالبه در محاکم حقوقی صالح طرح دعوا کند؟

پاسخ:

اولاً، وظایف واحدهای اجرای احکام (اعم از مدنی و کیفری) به موجب قوانین مربوطه مشخص شده و علی‌الاصول ناظر به اجرای احکام دادگاه‌ها است و در خصوص اعمال جریمه موضوع ماده ۳۳ قانون بیمه اجباری خسارات واردشده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵، مادام‌که حکم لازم‌الاجرا از سوی دادگاه صادر نشده باشد، موجب قانونی جهت مداخله واحدهای اجرای احکام وجود ندارد.

ثانیاً، رسیدگی و صدور حکم در خصوص جریمه مقرر در ماده ۳۳ قانون یادشده، تابع عمومات و مستلزم تقدیم دادخواست به مرجع صالح حقوقی است و ماده مذکور صرفاً در مقام بیان حکم ماهوی قضیه بوده و فاقد هرگونه حکم و ترتیب خاصی راجع به نحوه اعمال این ماده است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۸/۱۰

۷/۱۴۰۰/۸۵۸

شماره پرونده: ۸۵۸-۲۶-۱۴۰۰ ح

استعلام:

آیا آیین‌نامه جدید سازمان زندان‌ها و اقدامات تامینی تربیتی کشورمصوب ۱۴۰۰/۲/۲۸ رئیس قوه قضاییه در خصوص شرایط و ضوابط اعطای مرخصی به محکومان، با توجه به ماده‌ی ۳۴۲ که دیگر دستورالعمل‌ها و بخشنامه‌های مغایر را ملغی اعلام کرده است؛ مغایر با دستورالعمل ساماندهی زندانیان و کاهش جمعیت کیفری مصوب ۱۳۹۸/۶/۶ مخصوصا ماده ۱۴ آن است.

پاسخ:

شرایط و ضوابط اعطای مرخصی به متهمان و محکومان در قانون آیین دادرسی کیفری و از جمله در ماده ۵۲۰ این قانون و همچنین در مبحث اول از فصل پنجم «آیین‌نامه سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی» مصوب ۲۰/۲/۱۴۰۰ رئیس قوه قضاییه پیش‌بینی شده است؛ و ماده ۱۴ «دستورالعمل ساماندهی زندانیان و کاهش جمعیت کیفری زندان‌ها» مصوب ۱۳۹۸ رئیس محترم قوه قضاییه نیز با قید عبارت «در چارچوب قوانین و مقررات به مرخصی اعزام می‌شوند» بر این امر صحه گذاشته است؛ لذا اعطای مرخصی موضوع ماده ۱۴ دستورالعمل مورد اشاره در چارچوب مقررات قانونی امکان‌پذیر است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۸/۱۹

۷/۱۴۰۰/۸۵۴

شماره پرونده: ۸۵۴-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

در پرونده‌ای به رفتار ارتکابی متهم به عنوان خیانت در امانت رسیدگی و رأی قطعی صادر شده است. و مجدداً شاکی یا شخص ثالثی غیر از شاکی در خصوص همان رفتار مبادرت به طرح شکایت بزه فروش مال غیر یا عناوین مشابه می‌نماید، ولی موضوع شکایت با همان رفتار قابل تطبیق است. با عنایت به این‌که رکن وحدت شاکی یا وحدت عنوان مجرمانه فراهم نیست، لیکن رفتار ارتکابی متهم واحد است، آیا موضوع مشمول اعتبار امر مختوم می‌شود؟

پاسخ:

مستند به مواد ۱۱ و ۲۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ تعقیب متهم و اقامه دعوا از جهت جنبه عمومی جرم بر عهده دادستان است. در واقع در کلیه امور کیفری، شاکی اصلی دادستان است و بر این اساس، اگر متهم حسب شکایت شاکی محاکمه شده و در این خصوص حکم قطعی صادر شده باشد؛ چون طبق اصول حقوق کیفری، رسیدگی نسبت به رفتار مجرمانه صورت می‌پذیرد و نه عناوین مجرمانه اعلام شده از سوی شاکی؛ و از طرفی، یک شخص برای ارتکاب یک رفتار مجرمانه دو بار یا بیش از آن تعقیب نمی‌شود، بنابراین طرح شکایت مجدد از سوی شاکی قبلی یا دیگر افراد ذینفع نسبت به همان رفتار مجرمانه، موجب به جریان افتادن مجدد تعقیب کیفری نیست، بلکه به لحاظ وحدت شاکی (دادستان) و متهم، وحدت موضوع و وحدت سبب و در نتیجه حصول امر مختومه کیفری، نسبت به شکایت جدید به استناد بند «چ» ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری قرار موقوفی تعقیب صادر می‌شود. بدیهی است در صورت ورود خسارت، امکان مطالبه جبران آن از طریق دادگاه حقوقی برای دیگر زیان‌دیدگان ممکن خواهد بود.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۸/۰۳

۷/۱۴۰۰/۸۵۳

شماره پرونده: ۸۵۳-۲۶-۱۴۰۰ ح

استعلام:

چنانچه به واسطه صدور اجراییه عملیات اجرایی در واحد اجرایی اجراییات اداره ثبت پیگیری شود و مدیون ممنوع‌الخروج از کشور شود و متعاقباً مدیون به جهت عدم تمکن مالی دادخواست اعسار از پرداخت دین در دادگاه مطرح کند، آیا با صدور حکم اعسار و تقسیط دین، از ممنوع‌الخروج بودن فرد هم رفع اثر می‌شود؟

پاسخ:

مستفاد از ماده ۲۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ و تبصره ۳ ماده ۱۱۳ قانون برنامه ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۵، صدور حکم اعسار راجع به متعهد اسناد رسمی لازم‌الاجرا، از موجبات حذف نام وی از سامانه سجل محکومیت‌های مالی موضوع بند «پ» ماده ۱۱۶ قانون اخیرالذکر است و این مقررات صراحتی بر رفع ممنوع‌الخروجی متعهد سند رسمی لازم‌الاجرا با صدور حکم اعسار ندارند؛ لذا صدور حکم اعسار و تقسیط دین از موجبات لغو ممنوع‌الخروجی متعهد نیست.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۸/۰۴

۷/۱۴۰۰/۸۵۲

شماره پرونده: ۸۵۲-۲۶-۱۴۰۰ ح

استعلام:

در پرونده‌ای محکوم علیه هفده سال سن دارد و به سبب ایراد ضرب عمدی به پرداخت دیه محکوم شده است. شاکی بعد از یک سال به سبب عدم دسترسی به اموال محکوم‌علیه، درخواست بازداشت وی را می‌نماید؛ آیا بازداشت محکوم‌علیه غیر رشید بابت پرداخت دیه یا رد مال امکان‌پذیر است؟

پاسخ:

چنانچه رأی دادگاه با احراز ارتکاب بزه از ناحیه فرد بالغ دارای کمتر از هیجده سال سن، متضمن محکومیت مالی (دیه- رد مال) باشد، از آن‌جا که اجرای آن با مداخله این فرد در اموال و حقوق مالی وی ملازمه دارد و طبق رأی وحدت رویه شماره ۳۰ مورخ ۳/۱۰/۱۳۶۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور و نیز تبصره ۲ ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی، رسیدن به سن بلوغ برای دخل و تصرف در اموال کافی نبوده، بلکه رشد شخص باید در محکمه احراز شود؛ لذا در فرض سؤال چنانچه رشد محکوم‌علیه دارای کمتر از هیجده سال در دادگاه صالح احراز نشده باشد، پرداخت محکوم‌به (دیه) باید توسط ولی یا قیم محکوم‌علیه (فرد غیر رشید) از مال وی صورت پذیرد. ضمناً مفاد ماده ۱۲۱۶ قانون مدنی و ماده ۴۱۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مؤید نظر فوق است؛ بنابراین چون شخص غیر رشید از مداخله در امور مالی خود ممنوع است و فاقد اهلیت قانونی برای پرداخت محکوم‌به است، ممتنع از پرداخت محسوب نمی‌شود و از این حیث موجب قانونی جهت بازداشت وی به استناد ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۹۴ نیست.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۸/۰۴

۷/۱۴۰۰/۸۵۱

شماره پرونده: ۸۵۱-۱۹۲-۱۴۰۰ ح

استعلام:

مالکیت اراضی مستثنیات داخل و حریم روستاها و زمین‌های بلاصاحب و مجهول المالک و رها شده متعلق به چه کسی است؟ با توجه به این که افراد سوجو و زمین‌خوار با علم به وجود شبهه مالکیت و بعضا با تبانی و آگاه اقدام به تصرف این‌گونه اراضی می‌نمایند،چه کسی باید در این خصوص طرح شکایت کند و نقش دادستان‌ها در این خصوص چیست؟ آیا می‌توان این اراضی را جهت اجرای طرح‌های عام المنفعه در اختیار شورای روستا و دهیاری قرار داد؟

پاسخ:

۱- اراضی مستثنیات موضوع سؤال عمدتاً سابقه احیا و بهره‌برداری ندارد و به صورت طبیعی باقی مانده است و لذا داخل در تعریف اراضی موات موضوع ماده ۱ قانون نحوه واگذاری و احیای اراضی در حکومت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۵۸ می‌باشد و به موجب اصل چهل و پنجم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ماده ۲۷ قانون مدنی، جزء انفال محسوب شده و در اختیار حکومت اسلامی است و به سبب استقرار این اراضی داخل در محدوده روستا برای استفاده عموم اختصاص یافته و در اختیار دهیاری‌ها قرار دارد.

۲- اولاً، به موجب قانون تأسیس دهیاری‌های خودکفا در روستاهای کشور مصوب ۱۳۷۷ و مواد ۲ و ۱۰ اساسنامه تشکیلات و سازمان دهیاری‌ها مصوب ۱۳۸۰، دهیاری‌ها که نهاد عمومی غیردولتی می‌باشند، از جمله امر مراقبت و حفظ و نگهداری اموال و تأسیسات عمومی در اختیار و به تبع آن، وظیفه جلوگیری از تجاوز و تصرف نسبت به آنها را بر عهده دارند.

ثانیاً، در صورتی که نسبت به املاک موضوع سؤال که در مالکیت عمومی است، اعمالی مانند تصرف عدوانی و ثبت مال غیر صورت پذیرد، دهیاری که در این خصوص ذی‌سمت است، باید حسب مورد نسبت به طرح شکایت یا تقدیم دادخواست حقوقی اقدام نماید.

ثالثاً، تصرف اراضی موضوع ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ با لحاظ حکم مقرر در ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی (اصلاحی ۱۳۹۹) نسبت به املاک و اراضی عمومی از جرایم غیر قابل گذشت است؛ و دادستان ذی‌ربط وفق مواد ۹ و ۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ موظف به تعقیب کیفری مرتکب است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۸/۲۵

۷/۱۴۰۰/۸۵۰

شماره پرونده: ۸۵۰-۱/۳-۱۴۰۰ ح

استعلام:

شخصی به استناد تقسیم‌نامه عادی دعوای الزام به تنظیم سند رسمی مطرح می‌کند و دادگاه به نحو غیابی خوانده را به تنظیم سند رسمی محکوم می‌کند؛ با اجرای حکم و تنظیم سند به نام محکوم‌له انتقال بعدی توسط وی ملک را به اشخاص ثالث، در نتیجه واخواهی خوانده و به سبب عدم ارائه اصل تقسیم‌نامه حکم صادره نقض و قرار ابطال دادخواست خواهان صادر می‌شود واخواه پس از نقض حکم اولیه علیه شخص ثالث و نیز خواهان اولیه دعوایی به خواسته اعاده به وضع سابق و ابطال سند را مطرح می کند که به شخص ثالث انتقال یافته است؛ اما دادگاه به لحاظ این که ملک با انتقال به شخص ثالث در حکم تلف حکمی بوده است ،حکم بر رد دعوی صادر می‌کند؛ که این رأی در مرجع تجدیدنظر قطعی می‌شود. خوانده دعوای اولیه، به استناد آراء صادره به طرفیت خواهان اولیه دادخواستی مبنی بر محکومیت خوانده به پرداخت غرامات وارده به قیمت روز و با جلب نظر کارشناس مطرح می کند؛ اما خواهان دعوای اول اعلام می‌کند که اصل تقسیم‌نامه را پیدا کرده و حاضر به ارائه اصل آن هستم و در این تقسیم نامه ملک مورد دعوا به وی انتقال پیدا کرده و بر همین اساس اجرای حکم اولیه که بعدا با قرار ابطال دادخواست نقض شده است، بر مبنای صحیحی انجام شده است؛ اما خواهان پرونده اخیر با توجه به اطلاق ماده ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ محکومیت خوانده به پرداخت غرامات و خسارات وارده را درخواست دارد و در خصوص تقسیم نامه ارائه شده در این مرحله نفیاً یا اثباتاً اظهارنظری نکرده است، با عنایت به مراتب یاد شده خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- با توجه به اطلاق ماده ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و صدور حکم مبنی بر تلف حکمی راجع به مال موضوع اعاده به وضع سابق و طرح دعوی مبنی بر مطالبه غرامات وارده به نرخ روز با جلب نظر کارشناسف چنانچه خوانده دعوا مدارک و دلایلی بر محق بودن خود در دعوای نخستین که منتهی به قرار ابطال دادخواست شده است ارائه کند؛ از قبیل تقسیم‌نامه و مبایعه‌نامه آیا دادگاه باید وارد در ماهیت قراردادها و ادله ارائه شده از سوی خوانده شود یا از آن‌جا که موضوع پرونده اعاده به وضع سابق است، باید از ورود به موضوع خودداری کند؟

۲- در فرض تکلیف دادگاه به ورود در ماهیت، چنانچه خواهان نفیاً یا اثباتاً پاسخی به ادله و مدارک ارائه شده از سوی خوانده ندهد و تنها به اطلاق ماده ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ استناد و اعاده به وضع سابق را درخواست کند، آیا دادگاه می تواند راساً در ماهیت ورودنماید؟

پاسخ:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱- در فرض سؤال که پس از نقض حکم در مرحله رسیدگی واخواهی و تأیید آن در مرجع تجدید نظر، محکوم‌علیه حکم نخستین دعوای اعاده به وضع سابق و مطالبه غرامات وارده در اثر انتقال ملک به ثالث را طرح نموده است و خوانده این دعوی در جهت دفاع از دعوای نخستین خود و ادعای صحیح بودن حکم نخستین مدارکی ارائه کرده است، با توجه به این‌که وفق ماده ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ هرگاه حکمی که به موقع اجرا گذارده شده، بر اثر فسخ یا نقض بلااثر شود، عملیات اجرایی به دستور دادگاه اجراکننده حکم به حالت قبل از اجرا برمی‌گردد و در فرض انتقال سند به اشخاص ثالث، از آن‌جا که اسناد بعدی انتقال متکی بر سند اجرایی بوده است، با اعلام بطلان اسناد انتقالی به اشخاص ثالث در واقع موضوع اعاده سند به نام محکوم‌علیه محقق می‌شود و این امر فاقد اشکال قانونی است و حتی در فرض اعتقاد دادگاه به تلف حکمی به نحوی که در استعلام آمده است، وفق نص ماده ۳۹ قانون مذکور دادگاه دستور وصول قیمت ملک را صادر مینماید؛ بنابراین در هر حال طرح دعوای اعاده به وضع سابق و مطالبه غرامات منتفی است. نظر به این‌که دادگاه در رسیدگی به دعوی بر مبنای آنچه در دادخواست اعلام شده است اقدام می‌کند و رسیدگی به موضوع خارج از دادخواست و دعوای مطروحه مغایر موازین حقوقی و دادرسی مدنی است؛ بنابراین در فرض سؤال، دادگاه در دعوای مذکور نمی‌تواند وارد ماهیت دلایل ارائه‌شده خوانده به شرح موصوف در صدر پاسخ شود. اضافه می‌نماید با توجه به نقض حکم نخستین و صدور قرار ابطال دادخواست نخستین، طرح دعوای جدید از طرف ذی‌نفع امکان‌پذیر است.

۲- با عنایت به مفاد پاسخ فوق، پاسخ به سؤال دوم منتفی است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۸/۱۰

۷/۱۴۰۰/۸۴۹

شماره پرونده: ۸۴۹-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

مواد ۶۵۶ و ۶۶۱ قانون مجازات اسلامی کتاب تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ در سال ۱۳۹۹ اصلاح و این جرایم با شرایط مقرر در قانون کاهش مجازات‌های حبس تعزیری قابل گذشت محسوب و به تبع آن، مجازاتشان نصف شده است. در صورتی که اموال دولتی یا مؤسسات عمومی غیر دولتی که مشمول ماده ۶۵۹ قانون مرقوم نبوده و مشمول یکی از مواد ۶۵۶ و ۶۶۱ همین قانون می‌باشند، به سرقت برود، آیا قواعد قابل گذشت بودن و تنصیف مجازات در مورد آن‌ها نیز جاری است و در صورتی که قابل گذشت محسوب شوند، شاکی در این موارد چه کسی است و با گذشت چه شخصی دادرسی موقوف خواهد شد؟

پاسخ:

۱- با توجه به صدر ماده ۱۰۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، اصل بر غیر قابل گذشت بودن جرایم است. سرقت‌های موضوع مواد ۶۶۱ و ۶۵۶ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ که در استعلام آمده است، با توجه به ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ به طور مطلق قابل گذشت نیستند، بلکه به شرط احراز شرایط مقرر در این ماده قابل گذشت محسوب می‌شوند؛ یعنی در سرقت‌های موضوع این مواد، اعم از این‌که موضوع سرقت، اموال دولتی یا اموال مؤسسات عمومی غیر دولتی و یا دیگر اشخاص حقیقی یا حقوقی باشد، چنانچه ارزش مال مورد سرقت بیش از دویست میلیون ریال نباشد و سارق فاقد سابقه مؤثر کیفری باشد، طبق ماده ۱۰۴ پیش‌گفته، قابل گذشت محسوب و مشمول تقلیل مجازات حبس موضوع تبصره ماده اخیرالذکر می‌شود؛ والا چنانچه سارق دارای سابقه محکومیت مؤثر کیفری باشد یا ارزش مال مورد سرقت بیش از دویست میلیون ریال باشد، چون بزه سرقت «غیر قابل گذشت» است، مشمول تقلیل مجازات حبس موضوع تبصره ماده ۱۰۴ پیش‌گفته نیز نمی‌شود.

۲- در قوانین، ادارات و سازمان‌های دولتی در برخی موارد فقط اعلام‌کننده جرم هستند؛ یعنی مکلّف به اعلام موضوع جرم به مراجع ذی‌ربط می باشند. در این صورت، هیچ یک از وظایف و اختیارات شاکی را نداشته و اختیار گذشت ندارند. در مواردی نیز که ادارات و سازمان‌های دولتی از وقوع جرم متحمل ضرر و زیان می‌شوند، [همانند سرقت اموال دولتی موضوع مواد ۶۵۶ و ۶۶۱ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ مذکور در استعلام] با توجه به ماده ۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری، بزه‌دیده و شاکی تلقی می‌شوند و از تمام اختیارات شاکی برخوردارند و در صورت گذشت سازمان یا اداره شاکی پس از استیفای کامل حقوق مربوط، قرار موقوفی تعقیب صادر می‌شود. تشخیص این‌که سازمان یا اداره دولتی اعلام‌کننده جرم است یا شاکی، حسب مورد به عهده مرجع قضایی رسیدگی‌کننده است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۸/۰۸

۷/۱۴۰۰/۸۴۶

شماره پرونده: ۸۴۶-۱/۳-۱۴۰۰ ح

استعلام:

بر اساس قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تامین وتوقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵، اجرای احکام حق توقیف اموال منقول و غیر منقول مؤسسات دولتی را تا تصویب و ابلاغ بودجه یک سال و نیز بعد از یک سال صدور حکم را ندارد؛ آیا پس از رعایت مهلت قانونی، اجرای احکام باید طبق بند «ج» ماده ۲۴ قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت مصوب ۱۳۹۳ با سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور مکاتبه کند و یا بدون رعایت مقررات بند «ج» ماده ۲۴ این قانون، چنانچه اموالی از محکوم‌علیه مؤسسات دولتی به دست آید، حق توقیف و بررسی این اموال را دارد؟

پاسخ:

اولاً، مقررات بند «ج» ماده ۲۴ قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت مصوب ۱۳۹۳، در راستای مقررات قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ و به منظور تسهیل و تسریع در اجرای احکام قطعی دادگاه‌ها و اوراق لازم‌الاجرای ثبتی وضع شده است؛ بنابراین مقرره مؤخر، ناسخ قانون مقدم نیست.

ثانیاً، برابر بند «ج» ماده ۲۴ پیش‌گفته «...چنانچه دستگاه‌های مذکور ظرف مهلت مقرر در قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵، به هر دلیل از اجرای حکم خودداری کنند، مرجع قضایی یا ثبتی یادشده باید مراتب را جهت اجرا به سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور اعلام کند.»؛ بنابراین در فرض سوال اولاً، اعلام به سازمان مذکور در این بند جهت اجرای حکم، تکلیف مرجع قضایی است و مرجع قضایی ظرف مهلت سه ماهه مذکور در این بند، تکلیف دیگری جهت اجرای حکم ندارد و اصولاً اقدامات اجرایی موازی ممنوع است و در نتیجه توقیف اموال محکوم‌علیه در این مدت امکان‌پذیر نیست. ثانیاً، پس از انقضای سه ماهه مزبور، هرگاه به هر علت محکوم‌به پرداخت نشود، برابر عمومات مقررات اجرای احکام مدنی توقیف اموال دستگاه‌های مزبور به درخواست محکوم‌له، تکلیف واحد اجرای احکام دادگاه است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۸/۰۹

۷/۱۴۰۰/۸۴۴

شماره پرونده: ۸۴۴-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

شاکی ابتدا علیه متهم بابت ایراد صدمه بدنی ناشی از عدم مهارت در کار شکایت می‌نماید. دادگاه بخش پس از رسیدگی، با توجه به این که متهم مجوز داندانپزشکی نداشته، موضوع را دخالت در امر پزشکی تشخیص داده و حسب تبصره ۶ ماده ۳ قانون مربوطه مقررات امور پزشکی و دارویی و خوردنی و آشامیدنی پرونده را با صدور قرار عدم صلاحیت به دادسرای شهرستان ارسال کرده است.آیا دادگاه انقلاب که صلاحیت رسیدگی به اتهام دخالت در امر پزشکی را دارد، صلاحیت رسیدگی به ضرر و زیان ناشی از صدمه به دندان‌های شاکی را به صورت توامان دارد ؟

پاسخ:

دخالت در امر پزشکی با توجه به ماده ۱ قانون مربوط به مقررات پزشکی وداریی مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی وماده ۳ این قانون اصلاحی ۱۳۷۹، جرم و رسیدگی به آن طبق تبصره ۶ این ماده با دادگاه انقلاب است و چون طبق ماده ۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که بیان داشته «دادگاه مکلف است ضمن صدور رأی کیفری، در خصوص ضرر و زیان مدعی خصوصی نیز طبق ادله و مدارک موجود رأی مقتضی صادر کند....»؛ بنابراین رسیدگی به مطالبه دیه و خسارت تحت عنوان ضرر و زیان ناشی از جرم در خصوص بزه دخالت غیر مجاز در امر پزشکی به تبع اتهام انتسابی؛ در صلاحیت دادگاه انقلاب است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۸/۰۹

۷/۱۴۰۰/۸۴۳

شماره پرونده: ۸۴۳-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

چنانچه رأی دادگاه به صورت غیابی صادرشود و خوانده در مهلت بیست روز واخواهی دادخواست تجدید نظرخواهی تقدیم کند، آیا دادگاه بدوی می‌تواند دادخواست تجدیدنظر را به عنوان واخواهی تلقی کند و چنانچه دادخواست واخواهی خارج از مهلت واخواهی و در مهلت قانونی تجدیدنظرخواهی تقدیم شود، تکلیف دادگاه بدوی در این خصوص چیست؟

پاسخ:

اولاً، مستفاد از مواد ۳۰۵ و ۳۰۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی ۷۹ و ماده ۴۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ واخواهی حقی است که برای محکوم علیه پیش‌بینی شده است و وی الزامی به استفاده از این حق ندارد؛ بنابراین اگر وی در مهلت واخواهی با اعلام انصراف از این حق، تجدید نظرخواهی کند، پرونده باید به دادگاه تجدید نظر ارسال شود و دلیلی بر نگهداری پرونده تا پایان مهلت واخواهی وجود ندارد. در واقع ذی‌حق از دو حق قابل اعمال، فقط یکی را اعمال کرده و از دیگری انصراف داده است.

ثانیاً، با توجه به اطلاق تبصره ۳ ماده ۳۰۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، تقدیم دادخواست خارج از مهلت واخواهی بدون عذر موجه قابل رسیدگی در مرحله تجدید نظر برابر مقررات مربوط به آن مرحله است، بنابراین، چنانچه محکوم‌علیه در مهلت تجدید نظر نسبت به رأی که قابل تجدید نظر است، دادخواست واخواهی تقدیم کند، موجبی جهت صدور قرار رد دادخواست واخواهی به لحاظ انقضاء مدت واخواهی نبوده و باید تجدید نظرخواهی تلقی شود؛ اما چنانچه حکم به محکوم علیه غایب ابلاغ واقعی نشده باشد و محکومعلیه مدعی عدم اطلاع از مفاد رأی باشد، با توجه به قسمت اخیر تبصره یک ماده ۳۰۶ قانون یادشده، دادگاه باید بدواً در مورد ادعای وی مبنی بر عدم اطلاع از مفاد رأی، رسیدگی و حسب مورد قرار رد یا قبولی دادخواست واخواهی را صادر کند./

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۸/۲۵

۷/۱۴۰۰/۸۴۲

شماره پرونده: ۸۴۲-۱/۳-۱۴۰۰ ح

استعلام:

نحوه استیفاء محکوم‌به از محل سهام بورسی محکوم‌علیه در مواردی که وی از پرداخت آن خودداری می‌ورزد، به چه نحو است؟ چنانچه فروش سهام متعلق به محکوم‌له باید از طریق سازمان بورس اوراق بهادار انجام شود، در صورت درخواست محکوم‌له مبنی بر این‌که سهام محکوم‌علیه به وی منتقل شود، آیا این امکان وجود دارد که بدوا و بدون انجام مزایده توسط سازمان بورس و اوراق بهادار و با مکاتبه با این سازمان، سهام محکوم‌علیه به میزان محکوم‌به به محکوم‌له به قیمت روز سهام انتقال یابد؟

پاسخ:

اولاً، اگر چه در توقیف و فروش سهام شرکت‌های سهامی باید مقررات قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶؛ از جمله مزایده رعایت شود؛ ولی با توجه به ماده ۱۱۵ این قانون از آن‌جا که سازمان بورس و اوراق بهادار، محلی برای فروش سهام است که توسط دولت ایجاد شده و مرجع قانونی عرضه و فروش سهام شرکت‌هاست، لذا چنانچه سهام قابل عرضه در بورس اوراق بهادار باشد، برابر نص قانون یادشده باید در همان محل و طبق ساز و کار تعیین‌شده برای این مرجع عرضه و فروخته شود.

ثانیاً، محکوم‌له نمی‌تواند بدواً و پیش از انجام فرآیند فروش و عرضه سهام از طریق بورس اوراق بهادار انتقال سهام متعلق به محکوم‌علیه را به نام خود درخواست کند؛ اما چنانچه به هر دلیلی از طریق ساز و کار مذکور فروش سهام محقق نشود، وفق ماده ۱۳۱ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، وی می‌تواند درخواست انتقال سهام محکوم‌علیه به نام خود معادل محکوم‌به را درخواست کند.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۸/۱۰

۷/۱۴۰۰/۸۴۰

شماره پرونده: ۸۴۰-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

شخصی مرتکب جرم تعزیری و جرم حدی شده و مجازات حدی در راستای اعمال ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی به تعزیر تبدیل گردیده است. آیا مقررات ماده ۱۳۴ قانون یادشده در خصوص اجرای مجازات اشد اعمال می‌شود؟ یا از آن‌جا که احد از مجازات‌ها جایگزین حد می‌باشد و تعزیری بالاصاله نمی‌باشد، می‌بایست هر دو مجازات اجرا شود؟

پاسخ:

نظر به این‌که اعمال مقررات تعدد جرم ناظر به مجازات‌های تعزیری است و در خصوص افراد نوجوان با عنایت به ماده ۸۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مجازات تعزیری تعیین می‌شود؛ لذا قواعد تعدد جرم در خصوص جرایم تعزیری ارتکابی توسط نوجوان قابل اعمال است و در فرض سؤال که با انتفای مجازات حد یا قصاص، مرتکب نوجوان مطابق ماده ۹۱ قانون پیش‌گفته به «مجازات تعزیری» محکوم می‌شود نیز مقررات تعدد جرم موضوع ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی اعمال می‌شود و به لحاظ انتفای «حد»، اعمال مقررات ماده ۱۳۵ این قانون سالبه به انتفای موضوع است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۸/۰۸

۷/۱۴۰۰/۸۳۹

شماره پرونده: ۸۳۹-۲۵-۱۴۰۰ک

استعلام:

شخصی به جرم توهین به شش میلیون و یک هزار تومان جزای نقدی و به جرم تهدید به سی ضربه شلاق تعزیری محکوم شده است. با توجه به این‌که مجازات قانونی توهین و تهدید هر دو درجه شش تعزیری می‌باشند و از سوی دیگر، درجه مجازات قضایی تهدید درجه هفت و درجه مجازات قضایی توهین شش می‌باشد، کدام یک از مجازات‌ها به عنوان مجازات اشد اجرا می‌شود؟ در واقع برای تعیین مجازات اشد درجه مجازات قضایی ملاک است یا قانونی؟

پاسخ:

اولاً، با لحاظ بند «ث» ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ ملاک تشخیص مجازات اشد، مجازات قضایی (یعنی مجازات مندرج در دادنامه) است نه مجازات قانونی؛

ثانیاً، درتعدد جرائم تعزیری و اعمال مقررات ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ فقط «مجازات اشد» قابل اجراء است و تشخیص این‌که کدام مجازات اشد است، به عهده دادگاه صادر کننده حکم قطعی است؛ لذا اگر قاضی اجرای احکام نتواند «مجازات اشد» را تشخیص دهد، باید از دادگاه صادر کننده حکم قطعی سؤال کند و برای تشخیص مجازات اشد در محکومیت‌های متعدد تعزیری، باید مجازات‌های هر یک از جرائم ارتکابی بر اساس شاخص‌های ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و تبصره‌های آن درجه‌بندی شده و مجازات مربوط به جرمی که از درجه بالاتر است، مجازات اشد محسوب می‌شود؛ لذا در فرض سؤال، شصت و یک میلیون ریال جزای نقدی موضوع محکومیت بزه توهین از سی ضربه شلاق یا شش ماه حبس موضوع محکومیت بزه تهدید، اشد محسوب و قابل اجرا است. شایسته ذکر است که فرض سؤال از قلمرو شمول رأی وحدت رویه شماره ۷۴۴ مورخ ۱۹/۸/۱۳۹۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور خارج است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۸/۰۵

۷/۱۴۰۰/۸۳۷

شماره پرونده: ۸۳۷-۳/۱-۱۴۰۰ ح

استعلام:

چنانچه قرار توقف عملیات اجرایی در مواردی چون صدور قرار قبول واخواهی یا اعمال ماده ۴۷۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ صادر شود، حسب رویه قضایی و نظریه مشورتی آن مرجع محترم واحدهای اجرای احکام از اموال توقیفی تا صدور حکم نهایی رفع توقیف نمی‌کنند، با توجه نظر به طولانی شدن روند توقف در بعضی پرونده‌ها و تقاضای محکوم‌علیه جهت جایگزین اموال توقیفی در راستای اعمال ماده ۵۳ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ یا ماده ۱۲۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ آیا اجرای احکام مجوزی در جهت اعمال این موارد دارد یا این‌که موضوع تبدیل و جایگزینی نیز در دایره شمول قرار توقف عملیات اجرایی قرار می‌گیرد و اجرای احکام حق ورود به این موضوع را ندارد؟

پاسخ:

هرچند مطابق بخش اخیر ماده ۳۰۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و تبصره یک آن در فرض صدور قرار قبولی واخواهی، ادامه عملیات اجرایی متوقف می‌شود؛ اما از مال توقیف شده، رفع توقیف نمی‌شود؛ با وجود این نظر به این‌که اولاً، تبدیل مال توقیف‌شده به معنی ادامه عملیات اجرایی نیست؛ ثانیاً، وفق ماده ۵۳ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ محکوم‌علیه می‌تواند یک بار تا پیش از شروع به عملیات راجع به فروش درخواست تبدیل مالی که توقیف شده است را با لحاظ شرایط مقرر در همین ماده بنماید؛ در فرضی که مال جدید تعرفه شده واجد شرایط مقرر در ماده ۵۳ قانون اخیر باشد، درخواست محکوم‌علیه پس از صدور قرار قبولی واخواهی مبنی بر تبدیل مال توقیف شده به مال دیگر امکان‌پذیر است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۸/۰۸

۷/۱۴۰۰/۸۳۳

شماره پرونده: ۸۳۳-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

متهم از رأی بدوی تجدیدنظرخواهی می‌کند و دادگاه تجدیدنظر عنوان اتهامی در دادسرا و دادگاه را اشتباه تشخیص داده و اقدامات متهم را تحت عنوان مجرمانه‌ای می‌داند که در صلاحیت مرجع قضایی دیگری است. به عنوان مثال، متهم تحت عنوان تهدید موضوع ماده ۶۶۹ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ و نیز تغییر عکس شاکی به نحو مستهجن و انتشار آن موضوع ماده ۷۴۴ همین قانون دادگاه کیفری دو محکوم می‌شود اما دادگاه تجدیدنظر موضوع را در شمول مقررات بند «الف» ماده ۵ قانون نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت‌های غیر مجاز می‌نمایندانسته که رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه انقلاب است. آیا دادگاه تجدیدنظر می‌تواند مطابق مقررات مواد ۴۵۷ قانون آیین دادرسی کیفری و بند «پ» ماده ۴۵۰ و ملاک ماده ۲۸۰ همین قانون، رأی را نقض و پرونده را برای رسیدگی به دادسرای عمومی و انقلاب محل وقوع جرم ارسال کند یا چنین اقدامی صرفاً در صورت اعتراض شاکی یا دادستان امکان‌پذیر است؟

پاسخ:

در فرضی که دادگاه نخستین رفتار مجرمانه را منطبق با عنوانی تشخیص می‌دهد که رسیدگی به آن در صلاحیت این دادگاه است، اما متعاقب تجدید نظرخواهی هر یک از اشخاص موضوع ماده ۴۳۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، دادگاه تجدیدنظر رفتار مجرمانه را با عنوان مجرمانه دیگری منطبق بداند که رسیدگی به آن از صلاحیت ذاتی دادگاه نخستین خارج است، با عنایت به آمره بودن مقررات ناظر به صلاحیت ذاتی، دادگاه تجدیدنظر در اجرای بند «پ» ماده ۴۵۰ این قانون، با نقض رأی دادگاه نخستین پرونده را به مرجع صالح ارسال می‌کند.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۸/۱۹

۷/۱۴۰۰/۸۳۱

شماره پرونده: ۸۳۱-۱۹-۱۴۰۰ک

استعلام:

در جرایم کلاهبرداری، فروش مال غیر و مانند آن که دادگاه مکلف است در رأی خود راجع به رد مال نیز اظهار نظر کند، آیا علاوه بر رد مال می‌توان به موجب دادخواست جداگانه مطالبه خسارت تأخیر تأدیه و جبران خسارت کرد و آیا خواهان علاوه بر رد مال، استحقاق مطالبه خسارت تأخیر تأدیه و سایر خسارات ناشی از جرم از دادگاه کیفری را دارد؟

پاسخ:

در خصوص بزه‌های انتقال مال غیر و کلاهبرداری، بر اساس ماده یک قانون تشدید مجازات مرتکبین اختلاس، ارتشاء و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷، دادگاه مکلف است مرتکب جرم را علاوه بر حبس و جزای نقدی، به رد «اصل مال» محکوم کند و منظور از «اصل مال»، حسب مورد همان اصل ثمن پرداختی یا مال موضوع کلاهبرداری است و شامل مابه‌التفاوت کاهش ارزش ثمن یا مال مورد کلاهبرداری نمی‌شود؛ شایسته ذکر است در فرضی که مال موضوع کلاهبرداری وجه نقد باشد با توجه به مواد ۱۰، ۱۴ و ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری و آرای وحدت رویه شماره‌های ۷۳۳ مورخ ۱۵/۷/۱۳۹۳ و ۸۱۱ مورخ ۱/۴/۱۴۰۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، مال‌باخته می‌تواند تحت عنوان ضرر و زیان ناشی از جرم محکومیت مرتکب بزه به پرداخت خسارات قانونی از جمله مابه‌التفاوت ارزش وجه موضوع جرم را با تقدیم دادخواست حسب مورد از دادگاه کیفری رسیدگی‌کننده به جرم و یا دادگاه حقوقی درخواست کند.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۸/۰۵

۷/۱۴۰۰/۸۲۶

شماره پرونده: ۸۲۶-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

به دلالت مواد ۱۰۵،۱۰۶ و ۱۰۷ قانون مجازات اسلامی مهلت مرور زمان بر مبنای سال تعیین شده است. با توجه به این‌که مطابق ماده ۴۴۳ قانون آیین دادرسی مدنی سال دوازده ماه و هر ماه هم سی روز می‌باشد آیا برای احتساب مرور زمان باید سال را معادل دوازده ماه و سی روز در نظر گرفت یا مراد از سال در قلمرو مرور زمان ۳۶۵ روز تمام است؟

پاسخ:

مطابق ماده ۴۴۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ از نظر احتساب مواعد قانونی، سال شمسی دوازده ماه، ماه سی روز، هفته هفت روز و شبانه‌روز بیست و چهار ساعت است؛ بنابراین مواعد مرور زمان مذکور در مواد ۱۰۵ تا ۱۰۷ قانون مجازات اسلامی بر این اساس محاسبه می‌شود و مدت هر سال موضوع این مواد قانونی، معادل سیصدو شصت روز است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۸/۲۴

۷/۱۴۰۰/۸۲۳

شماره پرونده: ۸۲۳-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

با توجه به شرایط خاص تهران به عنوان پایتخت جمهوری اسلامی ایران و گستردگی و تنوع ماموریت‌ها یگان‌های تابعه فرماندهی انتظامی تهران بزرگ با مدیریت جهادی و استفاده از تمام امکانات و تجهیزات طرح های انتظامی امنیتی را در جهت برخورد با مجرمین و متخلفین و جرائم خاص اجرا به طوری که سهم جرم سرقت تهران به کل کشور از ۳۰٪ در سال ۱۳۹۶ به ۱۹٪ کاهش یافته اما آن چه حائز اهمیت است این‌که در پنج ماهه اول سال جاری شاهد روند افزایشی تعدی به مامورین انتظامی حین انجام وظیفه فحاشی- قدرت نمایی- تهدید- درگیری با مامورین- مقاومت در برابر مامور- ضرب و شتم- تیراندازی و ... در حوزه های مختلف بوده‌ایم و در مجموع شدت خشونت مجرمین و متهمین نسبت به مامورین افزایش یافته است به طوری که در پنج ماهه اول سال ۱۴۰۰ تعداد تعدی به مامورین ۶۲۷ فقره بوده که توهین وافترا ۳۱۲ فقره درگیری ۲۶۹ فقره تیراندازی به سمت مامورین ۹ فقره و سایر ۳۷ فقره بیشترین موارد تعدی به مامورین را به خود اختصاص داده که این امر باعث نگرانی این فرماندهی گردیده است.

۱-در پنج ماهه اول سال ۱۴۰۰ تعدی به مامورین روند افزایشی داشته است فروردین ۱۲۴ فقره اردیبهشت ۱۳۰فقره- خرداد ۱۲۰ فقره- تیر ۱۵۲ فقره- مرداد ۱۰۱ فقره

۲-در حوزه انتظامی که مجموعه سرکلانتری‌ها و کلانتری‌ها متولی آن می باشد تعداد ۴۹۸ فقره تعدی بوده که بیشترین آن مربوط به توهین و تهدید ۲۷۲ فقره درگیری ۱۸۳ فقره حمله با سلاح سرد ۲۵ فقره و حمله با خودرو ۱۱ فقره و سایر ۷ فقره می باشد

۳-در حوزه جرائم جنایی که پلیس آگاهی متولی آن می‌باشد تعداد ۱۵ فقره تعدی بوده که بیشترین آن مربوط به درگیری ۱۱ فقره و توهین و تهدید ۴ فقره می باشد

۴-در حوزه امنیتی که پلیس اطلاعات و امنیت عمومی متولی آن می باشد تعداد ۲۵ فقره تعدی بوده که بیشترین آن مربوط به درگیری ۱۴ فقره توهین و تهدید ۸ فقره و ضرب وشتم ۲ فقره می‌باشد.

۵-در حوزه خدمات ترافیکی که پلیس راهور متولی آن می باشد تعداد ۸۷ فقره تعدی بوده که بیشترین آن مربوط به درگیری ۶۱ مورد و توهین و افترا ۲۶ مورد می باشد.

۶-تعداد ۹ مورد تعرض مسلحانه نسبت به ماموریت پلیس در سال ۱۴۰ صورت گرفته که منجر به مجروحیت پرسنل گردیده است.

۷-تعداد ۶۱۰ فقره توسط افراد عادی و متخلف و ۱۷ فقره توسط پرسنل سازمان ها به مامورین تعدی نموده‌اند.

۸-در پنج ماهه اول سال ۱۴۰۰ تعداد ۴۹۶ نفر از تعدی کنندگان به مامورین انتظامی دستگیر گردیده‌اند.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۹–در پنج ماهه سال ۱۴۰۰ تعداد دو نفر از پرسنل فاتب به شهادت رسیده و این نشان دهنده شدت خشونت مجرمین و متهمین به مامورین می باشد.

علل و عوامل اصلی تعدی به مامورین:

۱–صدور احکام قضایی ضعیف و خلاءهای قانونی در ارتباط با پرونده‌های درگیری و تعدی به مامورین و عدم اطلاع رسانی سریع و شفاف در خصوص احکام صادره

۲–بازنشر و پخش کلیپ‌های تعدی علیه مامورین انتظامی در حین انجام وظیفه در فضای مجازی

۳–آزاد سازی متهمین و سارقین در سرقت‌های زیر ۲۰ میلیون تومان

۴–تصویب قوانین در سال‌های اخیر نه تنها اختیارات مامورین را در ماموریت‌های پلیسی به شدت کاهش داده بلکه بعضا این‌گونه اختیارات را برای مامورین جرم انگاری نموده است قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی

۵–قانون به کارگیری سلاح در موارد ضروری مصوب ۱۳۷۳ که اکثر اقدامات مامورین در تیراندازی‌های عملیاتی را جرم انگاری نموده و دست مامورین را در برخورد با مرتکبین جرایم کوتاه نموده است

۶–قانون مجازات اسلامی و قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ عدم حمایت قانون از مامورین و حذف اقدام علیه مظنونین توسط پلیس و محدود نمودن مامورین در برخورد با متهمین در جرایم مشهود و غیر مشهود و...

۷–قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ نتیجه آن جری شدن مجرمین نسبت به ارتکاب جرایمی هم چون تعدی نسبت به مامورین با کاهش مجازات آنان دراین قانون

۸–کاهش آستانه تحمل پذیری مردم ناشی از فشارهای اقتصادی و مالی و ایجاد رفتارهای تقابلی

۹–تبلیغ و ترویج معاندین بر مقاومت و ایجاد تقابل میان شهروندان و پلیس در زمان اجرای ماموریت‌ها

۱۰–تعداد کل مجرمین در حال مرخصی ۹۷۶۹ نفر با احتساب قرارهای متعدد و حذف نشده می باشند با حذف تکرار شماره قرارها و آمار منحصر به فرد در اصل ۴۶۸۸ نفر بوده که از این تعداد ۵۱۶ نفر مجرم منحصر به فرد مربوط به جرائم سرقت و مابقی سایر جرائم هستند.

۱۱–در خصوص متهمین و محکومین متواری تعداد احکام واصله از دادسراها ۷۴۵۳ مورد بوده که تعداد ۷۲۷ نفر دستگیر ۱۹۷ نفر در زندان ۲۰۳ نفر در خارج از کشور ۳۷ نفر فوت و ۱۹۶ نفر تکراری می باشد

پیشنهادات:

۱–بازنگری در قوانین کیفری در راستای افزایش هزینه جرم

۲–افزایش حمایت دستگاه قضایی و صدور احکام قوی و بازدارنده

۳–محدودیت در اعطای مرخصی به زندانیان به ویژه مجرمین پرخطر

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۴-ایجاد شعب ویژه و رسیدگی و قاطع به پرونده‌های تعدی به مامورین در حداقل زمان ممکن در برخی از دادسراهای شهر تهران

۵-بازنگری در قوانین در جهت حمایت قانونی از مامورین و ضابطین دادگستری

۶-بازنگری در قانون به کارگیری سلاح مصوب سال ۱۳۷۳ در سالهای اخیر تعدی به مامورین در حین انجام وظیفه از طریق تیراندازی با سلاح افزایش یافته و در برخی از موارد منجر به مجروحیت یا شهادت مامورین شده است

۷-بازنگری در قانون مجازات قاچاق اسلحه و دارندگان سلاح و مهمات غیر مجاز مصوب سال ۱۳۹۰

۸-تغییر رویکرد اعمال قانون از سنتی به الکترونیکی در حوزه راهور و هوشمند سازی در جهت کاهش حضور فیزیکی مامورین در تقابل با رانندگان متخلف و افزایش دوربین‌های نظارتی در راستای کشف جرم.

پاسخ:

با توجه به این‌که در نامه شماره ۴۸۸۰۶-۱۷۱۵/۰۴/۴۰۱/۴۷ مورخ ۱۸/۶/۱۴۰۰ فرماندهی محترم انتظامی تهران بزرگ درخواست رفع ابهام از مقررات مطرح نشده است بلکه پیشنهاد افزایش مجازات و اصلاح مقررات راجع به تمرد نسبت به مامورین می باشد که پذیرش یا عدم پذیرش آن مستلزم آسیب‌شناسی مقررات و نیز ارزیابی تبعات افزایش این مجازات‌ها می‌باشد. لذا پیشنهاد می‌شود موضوع جهت بررسی و اتخاذ تصمیم به اداره کل تدوین و لوایح و مقررات منعکس گردد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۸/۱۰

۷/۱۴۰۰/۸۰۳

شماره پرونده: ۱۴۰۰-۱۶۸-۸۰۳۹ ک

استعلام:

با توجه به این که دو شعبه دادگاه انقلاب در مرکز استان فعال است و در شهرستان ها شعبه فعالی وجود ندارد؛ لیکن جهت سهولت امر و رسیدگی فوری به جرائم کم اهمیت، برای تعدادی از روسای دادگستری شهرستان‌ها و دیگر همکاران قضایی ابلاغ دادرس دادگاه انقلاب از سوی رئیس محترم قوه قضاییه صادر شده است

۱- آیا رسیدگی دادرسان دادگاه انقلاب شهرستان‌ها نیاز به ارجاع از سوی رئیس دادگاه انقلاب مرکز استان دارد یا راساً و بدون ارجاع از سوی ایشان امکان رسیدگی از سوی دادرسان شهرستان‌ها وجود دارد؟

۲- در راستای حبس‌زدائی از جرائم حمل و نگهداری مواد مخدر صنعتی کمتر از پنج گرم و سنتی کمتر از پنجاه گرم و همچنین تبعات سوء نگهداری معتادان متجاهر و این که اکثر متهمین در این ارتباط مصرف کننده می‌باشند و حبس آنان نتیجه مطلوبی ندارد، در صورت صلاحدید مواد مخدر صنعتی و سنتی کمتر از پنجاه گرم در حد مصرف تلقی شود تا منجر به حبس نگردد.

پاسخ:

۱- اولاً، با توجه به این‌که مطابق ماده ۲۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، دادگاه انقلاب در مرکز هر استان و به تشخیص رئیس قوه قضاییه در حوزه قضایی شهرستان‌ها تشکیل می‌شود، بنابراین تا زمانی‌که این دادگاه مطابق تشخیص رئیس قوه قضاییه در شهرستان‌های غیر مرکز استان تشکیل نشده باشد، صدور ابلاغ دادرس علی‌البدل دادگاه انقلاب برای قاضی یکی از حوزه‌های قضایی غیر مرکز استان به معنای تشکیل دادگاه انقلاب در آن حوزه قضایی نیست و قاضی یادشده در حدودی که در ابلاغ قضایی وی آمده است، موظف به رسیدگی به جرایم داخل در صلاحیت دادگاه انقلاب با رعایت مقررات قانونی مربوط است.

ثانیاً، در حوزههای قضایی فاقد دادگاه انقلاب که برخی از قضات دادگستری شهرستان دارای ابلاغ دادرس علیالبدل دادگاه انقلاب می‌باشند، رئیس دادگستری شهرستان، اختیار و مسؤولیتی در این خصوص ندارد و به همین دلیل حق ارجاع پرونده را نیز نخواهد داشت و ارجاع پرونده‌های در صلاحیت دادگاه انقلاب با رئیس کل دادگاه‌های شهرستان مرکز استان است؛ لیکن اگر در حوزه قضایی شهرستان، دادگاه انقلاب تشکیل شده باشد، تحت ریاست اداری رئیس دادگستری شهرستان خواهد بود و در این حالت رئیس دادگستری شهرستان حق ارجاع خواهد داشت.

۲- این بند از استعلام، پیشنهاد اصلاح قانون اصلاح مبارزه با مواد مخدر بوده که از اختیارات اداره کل حقوقی قوه قضاییه خارج است./

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۸/۰۴

۷/۱۴۰۰/۷۹۷

شماره پرونده: ۷۹۷-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

فردی در دادگاه بدوی از بابت اتهام ضرب و جرح عمدی و توهین، به طور غیابی از بابت اتهام اول محکوم و از بابت اتهام دوم تبرئه می‌شود. شاکی به حکم تبرئه اعتراض می‌کند و دادگاه تجدیدنظر حکم برائت را نقض و متهم را محکوم می‌کند. متعاقباً محکوم‌علیه از هر دو محکومیت خود تقاضای واخواهی کرده است. واخواهی از دادنامه تجدیدنظر که قطعی اعلام شده چگونه خواهد بود و مرجع رسیدگی به واخواهی کدام است؟

پاسخ:

در فرض پرسش که متهم در خصوص اتهام ایراد ضرب و جرح عمدی از سوی دادگاه نخستین و در خصوص اتهام توهین از سوی دادگاه تجدیدنظر به طور غیابی محکوم شده است و نسبت به آرای موصوف اعلام (درخواست) واخواهی کرده است، با عنایت به اصل کلی حقوقی ضرورت رسیدگی دو مرحله‌ای (بدوی و تجدیدنظر) به اتهامات متهم و انصراف آن از مقررات ماده ۳۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در ضرورت رسیدگی توامان به اتهامات متهم واحد و نیز لحاظ مواد ۲، ۴۰۶، ۴۲۶، ۴۳۵ و ۴۶۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، رسیدگی به درخواست واخواهی محکوم‌علیه نسبت به رأی غیابی صادره از سوی دادگاه تجدیدنظر استان در این دادگاه و در خصوص رأی غیابی صادره از سوی دادگاه نخستین، با این دادگاه خواهد بود. بدیهی است در صورتی که محکومیت‌های متهم متعدد باشد، در خصوص اعمال مقررات تعدد جرم پس از قطعیت آرای مربوطه، مطابق ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری رفتار خواهد شد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۸/۱۵

۷/۱۴۰۰/۷۹۶

شماره پرونده: ۷۹۶-۳/۱-۱۴۰۰ ح

استعلام:

۱- در دعاوی مطروحه توسط دستگاه‌های دولتی به طرفیت برخی شرکت‌های طرف قرارداد جهت مطالبه طلب که به محکومیت آن شرکت‌ها منجر شده و پس از صدور اجراییه، اموالی از شرکت محکوم‌علیه به دست نیاید و شرکت محکوم‌علیه فاقد حساب فعال بانکی در سیستم بانکی کشور باشد و به اعضاء هیأت مدیره نیز دسترسی نباشد، آیا می‌توان پرونده را به سبب عدم دسترسی به اموال محکوم‌علیه مختومه کرد؟

پاسخ:

علی‌الاصول عدم دسترسی به اموال محکوم‌علیه موجب مختومه شدن پرونده اجرایی نیست و در مختومه کردن پرونده‌های اجرایی، مقررات مربوط از جمله ماده ۱۶۸ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ لازم‌الرعایه است. در هر حال تشخیص مصداق بر عهده مرجع قضایی ذی‌ربط است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۸/۱۹

۷/۱۴۰۰/۷۹۲

شماره پرونده: ۷۹۲-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

نظر به این که در بند «ب» ماده ۶۳۹ و بند «ب» ماده ۷۴۳ قانون مجازات اسلامی به ترتیب تشویق مردم به فساد و فحشاء و تحریک یا ترغیب یا دعوت افراد به ارتکاب جرائم منافی عفت یا ... جرم انگاری شده است، آیا تقاضای یک نفر از شخص دیگر برای برقراری ارتباط نامشروع یا جرائم دیگر مندرج در مستندات قانونی فوق از طریق تبادل پیامک خصوصی یا چت خصوصی یا برقراری ارتباط تلفنی و غیر تلفنی می‌تواند مصداق جرائم مذکور باشد؟

پاسخ:

جرایم موضوع بند «ب» ماده ۶۳۹ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ و بند «ب» ماده ۷۴۳ الحاقی ۱۳۸۸ از جرایم به عادت محسوب می‌شوند؛ زیرا کلماتی که در این مواد استفاده شده است، عادت و حرفه را می‌رساند و برای صدق این عناوین، تکرار عمل مرتکب لازم است. همچنین قید کلمه «مردم» و «افراد» مذکور در این مواد، منصرف به اشخاصی است که به طور معمول مردم را به فساد و فحشا یا ارتکاب جرایم منافی عفت دعوت می‌کنند و شامل فردی که شخص دیگری را به طور اتفاقی از طریق تلفن، پیامک، چت و مانند آن برای برقراری رابطه نامشروع دعوت کند، نمی‌شود.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۸/۱۹

۷/۱۴۰۰/۷۹۰

شماره پرونده: ۷۹۰-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

۱- در بند ۱۷ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی که مقرر می‌دارد: « ... بقیه هزینه دادرسی بعد از تعیین خواسته و صدور حکم دریافت خواهد شد...»، منظور حکم غیر قطعی است یا قطعیت‌یافته؟

۲- در فرض مشخص شدن قیمت خواسته در دادگاه بدوی و پرداخت نشدن مابه التفاوت هزینه دادرسی مرحله بدوی بر اساس ارزش قطعی خواسته، آیا دادگاه تجدیدنظر مکلف است اخطار رفع نقص وفق ماده ۳۵۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ صادر کند؟

پاسخ:

اولاً، مستنبط از بند ۱۴ ماده ۳ قانون وصول برخی از در آمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات بعدی منظور از حکم، حکم دادگاه نخستین است. زیرا دادگاه نخستین باید پیش از صدور حکم بهای خواسته را تعیین و پس از صدور حکم بلافاصله در خصوص اخذ هزینه دادرسی دستور لازم را صادر کند. ثانیاً، با توجه به این که وصول هزینه دادرسی پس از صدور حکم، تکلیف اجرای احکام دادگاه است و نیازی به صدور اجراییه ندارد و اجرای احکام مکلف است در صورت شناسایی اموال خواهان بدوی به میزان هزینه دادرسی اموال مذکور را توقیف و هزینه یادشده را وصول کند، مورد از موارد رفع نقص و در نهایت صدور قرار رد دادخواست از سوی دادگاه نیست و در هر حال عدم وصول هزینه دادرسی در فرض سوال مانع رسیدگی دادگاه تجدید نظر به تجدید نظرخواهی یا صدور اجراییه نسبت به اصل خواسته نیست و صدور اجراییه‌های متعدد نیز در فرض سؤال منتفی است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۸/۱۶

۷/۱۴۰۰/۷۸۹

شماره پرونده: ۷۸۹-۳/۱-۱۴۰۰ ح

استعلام:

چنانچه محکوم به پرداخت وجه، در راستای مواد ۸۷ به بعد قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ اعلام کند که در پرونده اجرایی که در اداره ثبت دارد متعهدله یک سند لازم‌الاجرا به میزان محکوم‌به این پرونده است که علیه ثالث در حال وصول است و خودروی متعلق به ثالث را توقیف کرده است در حال ارزیابی است؛ آیا با این اعلام محکوم‌علیه وی مصون از جلب یا توقیف اموال دیگر است؟ آیا این اقدام توقیف جلب محکوم‌علیه از ثالث محسوب می‌شود؟ چنانچه اجرای احکام مدنی نامه‌ای خطاب به اجرای ثبت ارسال کند تا پس از وصول مبلغ به حساب اجرای احکام در دادگستری واریز شود، آیا این اقدام توقیف طلب محسوب و آثار این نهاد مانند منع توقیف دیگر اموال محکوم‌علیه بر آن مترتب می‌شود؟

پاسخ:

در فرض سؤال که محکوم‌علیه با مراجعه به اجرای احکام اعلام می‌کند در پرونده اجرایی ثبت اسناد و املاک از شخص دیگری طلبکار است و واحد اجرایی ثبت، خودروی شخص بدهکار را توقیف کرده است، صرف اقدام فوق و حتی مکاتبه اجرای احکام مدنی با واحد اجرای ثبت مبنی بر این‌که در فرض وصول طلب، مبلغ به حساب دادگستری واریز شود، توقیف مال یا طلب محکوم‌علیه نزد شخص ثالث محسوب نمی‌شود و مانع جلب محکوم‌علیه نیست و واحد اجرای احکام مدنی را بی‌نیاز از ارسال اخطاریه موضوع مواد ۸۷ به بعد قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ برای ثالث (مالک خودرو) نمی‌کند؛ بنابراین در فرض سؤال، پس از مکاتبه با واحد اجرای ثبت و ابلاغ اخطاریه به ثالث، طلب محکوم‌علیه نزد ثالث به نفع محکوم‌له پرونده اجرایی، توقیف‌شده محسوب می‌شود و واجد آثار توقیف مال محکوم‌علیه از جمله منع توقیف دیگر اموال یا جلوگیری از جلب و بازداشت وی خواهد بود.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۸/۱۱

۷/۱۴۰۰/۷۸۳

شماره پرونده: ۷۸۳-۲۱۷-۱۴۰۰ع

استعلام:

بر اساس تبصره ۲ ماده ۱۰ قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی مصوب ۱۳۷۵ تعداد اعضای شورای شهرستان حداقل پنج نفر بوده و چنانچه تعداد شهرها و بخش هر یک از شهرستان‌ها کمتر از پنج باشد، کسری تعداد اعضا نسبت به جمعیت هر بخش یا شهر، از شورای بخش یا شهر مربوط تامین می‌شود. با عنایت به این‌که شهرستان آوج استان قزوین با داشتن دو بخش و دو شهر مشمول این تبصره است و در دوره پنجم شورای اسلامی حسب نظر فرماندار محترم وقت، دو نفر از بخش مرکز شهرستان به شورای شهرستان معرفی گردید و در راستای تعامل بین بخشی، تفسیر جامعی از متن قانون صورت نگرفته و به استناد تفاهم حاصله و عرف رایج مقرر شد این رویه در دوره بعدی ششم با انتخاب از شهر آبگرم صورت پذیرد، (چون جمعیت شهر آبگرم بیشتر از شهر آوج است) حالیه با فرا رسیدن فصل تشکیل شورای شهرستان، مجدد با تفسیر به رأی، اصرار بر معرفی دو نفر از شورای بخش مرکزی شهرستان است؛ این در حالی است که حسب آمار جمعیتی مرکز آمار ایران مستند سال ۱۳۹۵، جمعیت شهر آبگرم چند هزار نفر بیشتر از جمعیت شهر مرکز شهرستان آوج است. ضمن عنایت به مراتب فوق، نحوه معرفی کسری یک نفر در تشکیل شورای شهرستان به چه طریقی امکان‌پذیر است؟

پاسخ:

مستند به ذیل ماده ۱۰ قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی، در صورت کمتر بودن تعداد شوراهای بخش و شهر محدوده شهرستان از عدد پنج، می‌باید کسری تعداد اعضا به نسبت جمعیت هر بخش یا شهر از شورای بخش یا شهر مربوط تأمین شود؛ لذا در مورد سؤال که شورای شهرستان یک عضو کم دارد، کسری تعداد به ترتیب از بخش یا شهری که بیشترین جمعیت را مطابق آخرین سرشماری عمومی نفوس و مسکن دارد، تأمین می‌شود. ضمناً با وجود صراحت قانون، توافق یا وجود رویه قبلی در این خصوص، تأثیری بر انتخاب اعضای شورای شهرستان ندارد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۸/۱۲

۷/۱۴۰۰/۷۸۰

شماره پرونده: ۷۸۰-۳/۱-۱۴۰۰ ح

استعلام:

با عنایت به قسمتی از ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ که مقرر می‌دارد: اگر مرد دارای همسر یا فرزند باشد میزان حقوقی که قابل توقیف است به یک چهارم کاهش پیدا می‌کند، آیا صرفاً داشتن فرزند بدون دارا بودن همسر موجب کاهش توقیف حقوق مستخدم به یک چهارم می‌شود؟

پاسخ:

محدودیت توقیف حقوق و مزایای کارکنان موضوع ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ در دو فرض مستقل دارای زن یا فرزند بودن محکوم‌علیه قابل اعمال است. تفکیک شرط «زن» یا «فرزند» داشتن محکوم‌علیه با حرف «یا» مبین این معناست که اگر محکوم‌علیه دارای فرزند باشد، هرچند دارای همسر نباشد، محدودیت توقیف حقوق و مزایای وی وفق ماده قانونی موصوف اعمال خواهد شد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۸/۱۹

۷/۱۴۰۰/۷۷۹

شماره پرونده: ۷۷۹-۱/۲۹-۱۴۰۰ ح

استعلام:

۱- چنانچه دادگاه حکم بر تخلیه صادر کند و مستأجر مبلغی بابت ودیعه به موجر پرداخت کرده باشد، آیا دادگاه ضمن صدور حکم به تخلیه، باید تصریح کند که تخلیه منوط به پرداخت ودیعه به مستأجر است؟

۲- آیا منوط کردن تخلیه به پرداخت ودیعه به مستاجر موضوع ماده ۴ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۷۶، خاص دستور تخلیه است یا اطلاق دارد و دستور تخلیه و صدور حکم به تخلیه را نیز شامل می‌شود؟

پاسخ:

۱ و ۲- برابر اطلاق ماده ۴ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۷۶، تخلیه عین مستأجره و تحویل آن به موجر منوط به استرداد ودیعه، سند و یا وجهی است که مطابق قرارداد اجاره توسط موجر از مستأجر اخذ شده است؛ بنابراین تا زمانی که موجر وجه یا سند مزبور را به مستأجر یا واحد اجرا ندهد، امکان تخلیه و تحویل عین مستأجره به موجر وجود ندارد؛ در لزوم قید تخلیه در قبال استرداد سند یا ودیعه، تفاوتی بین دستور تخلیه یا حکم تخلیه وجود ندارد. بدیهی است در صورتی که موجر مدعی طلب بابت اجور معوقه باشد، می‌تواند با تقدیم دادخواست همزمان مطالبه طلب و تأمین خواسته، توقیف مبلغ تودیع‌شده بابت ودیعه را درخواست کند.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۸/۲۴

۷/۱۴۰۰/۷۶۲

شماره پرونده: ۷۶۲-۱۰۰-۱۴۰۰ ح

استعلام:

همان‌طور که استحضار دارید مطابق ماده ۳۰ قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱/۱/۱۸ بخشی از هزینه‌های مربوط به هر کانون از محل کسر پنج درصد از حق‌الزحمه کارشناسان تامین می‌گردد و همچنین ماده ۳۱ قانون مذکور کلیه مراجع قضایی انتظامی وزارتخانه‌ها و ... را موظف نموده که در صورت ارجاع کارشناسی به کارشناس پنج درصد سهم کانون را از دستمزد کارشناسان کسر و به حساب کانون مربوط واریز نمایند حال پرسش این است در صورتی که مراجع مذکور در ماده ۳۱ دستمزد کارشناسی را مستقیما به حساب شخصی کارشناس بدون کسر سهم پنج درصد کانون و سایر کسورات قانونی واریز نمایند و کارشناس این موضوع را به کانون اطلاع ندهد و پنج درصد سهم کانون را پرداخت نکند آیا این عمل و اقدام کارشناس را می‌توان مطابق ماده ۸ آ.د.م و ۲۶ قانون کارشناسان رسمی دادگستری سوء رفتار و اعمال خلاف شئونات شغلی قلمداد کرد؟

پاسخ:

اولاً، دادستان انتظامی کانون کارشناسان رسمی دادگستری جزء اشخاص موضوع ماده یک دستورالعمل نحوه استعلام حقوقی و پاسخ به آن در قوه قضاییه مصوب ۱۹/۹/۱۳۹۸ ریاست محترم قوه قضاییه نیستند.

ثانیاً، برابر ماده ۲ دستورالعمل یادشده اداره کل حقوقی قوه قضاییه عهده‌دار پاسخ گویی به پرسش‌هایی است که نشأت گرفته از ابهام در قوانین و مقررات باشد و انطباق رفتار ارتکابی در فرض سؤال با مقررات قانونی، مستلزم اطلاع از جزئیات پرونده و بر عهده مرجع رسیدگی‌کننده است. بنا به مراتب فوق، این اداره کل از پاسخ‌گویی به استعلام مطرح شده معذور است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۸/۱۵

۷/۴۰۰/۷۶۱

شماره پرونده: ۷۶۱-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

در پرونده‌ای، محکوم‌علیه مالی ضمن تقدیم دادخواست تجدید نظرخواهی، دعوای اعسار از پرداخت هزینه دادرسی مرحله تجدید نظر را نیز مطرح می‌کند؛ اما به موجب رأی دادگاه حکم بر بطلان دعوای اعسار صادر و پس از تجدید نظر حکم مزبور تأیید می‌شود و سپس مدیر دفتر قرار رفع نقص جهت پرداخت هزینه دادرسی صادر می‌کند؛ اما به سبب عدم رفع نقص، دادگاه در راستای تبصره ۲ ماده ۳۳۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ قرار رد دادخواست تجدید نظر صادر می‌کند؛ به‌رغم اعتراض به این قرار، دادخواست ارائه شده دارای نقص است و مدیر دفتر قرار رفع نقص صادر می‌کند؛ اما نسبت به رفع نقص اقدام نمی‌کند و دادگاه مجدد قرار رد دادخواست مزبور را صادر می‌کند و به همین ترتیب محکوم‌علیه اقدام می‌کند و این امر مانع قطعیت حکم اصلی و اجرای آن می‌شود و از این باب محکوم‌له متضرر می‌شود؛ خواهشمند است در این خصوص اعلام نظر و ارشاد فرمایید.

پاسخ:

اعتراض به صدور قرار رد دادخواست تجدید نظرخواهی مستلزم تقدیم دادخواست نیست و بنابراین در فرض استعلام، اخطار رفع نقص نیز موضوعیت نداشته و دادگاه بدوی مکلف است پرونده را با وضع موجود جهت رسیدگی به اعتراض به قرار مزبور به دادگاه تجدید نظر استان ارسال دارد؛ بنابراین صدور قرار رد اعتراض نسبت به رد دادخواست تجدید نظرخواهی و در نتیجه حدوث تسلسل منتفی است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۸/۲۳

۷/۱۴۰۰/۷۴۵

شماره پرونده: ۷۴۵-۶۶-۱۴۰۰ع

استعلام:

کمیسیون ماده ۹۹ قانون شهرداری‌ها به ساخت و سازهای بدون پروانه و سایر تخلفات ساختمانی واقع شده در خارج از حریم شهرها رسیدگی می‌کند. یکی از موارد تخلف در روستاها، تبدیل کاربری مسکونی به کاربری تجاری است و با توجه به این که در طرح هادی روستاها کاربری تجاری به صورت شناور است و نقطه‌ای از قبل به عنوان کاربری تجاری مصوب نشده است و نیز با رعایت این نکته که بنیاد مسکن تغییرکاربری را در مورد زمین ساخته نشده اعمال می‌کند و در مورد سازه‌ها و زمین‌های ساخته شده، اصولاً وارد بررسی در خصوص تغییر کاربری نمی‌شود، آیا کمیسیون موضوع ماده ۹۹ قانون شهرداری می‌تواند با رعایت و احراز موازین فنی و بهداشتی لازم همانند عرض مناسب معبر، استحکام بنا، نورگیری مناسب، عدم ایجاد گره ترافیکی، عدم ایجاد مزاحمت برای مجاورین، عدم پیش روی به معبر، با اخذ نظریه کارشناسی، ضمن محکومیت متخلف به پرداخت جریمه نقدی، مجوز استفاده تجاری از چنین املاکی را صادر کند؛ یا این که تغییر کاربری در روستاها در هر حال و حتی با وجود احراز تمام شرایط فنی و بهداشتی لازم، خارج از صلاحیت تصمیم‌گیری کمیسیون ماده ۹۹ قانون شهرداری‌ها است و در هر حال باید حکم به اعاده وضع به حال سابق صادر شود؟

پاسخ:

با توجه به موارد صلاحیت مصرح در تبصره ۲ ذیل ماده ۹۹ قانون شهرداری، صلاحیت کمیسیون ماده ۹۹ صرفاً در موارد منصوص قانونی است و مستند به اصل عدم صلاحیت، کمیسیون مذکور جز در آن چه در ماده مذکور ذکر شده است صلاحیت اقدام ندارد؛ بنابراین تصمیم‌گیری در خصوص تغییر کاربری و سایر موارد، از زمره صلاحیت‌های این کمیسیون خارج است؛ مگر این‌که شورای برنامه‌ریزی و توسعه استان وفق تبصره یک ماده ۴ «آیین‌نامه استفاده از اراضی، احداث بنا و تأسیسات در خارج از حریم شهرها و محدوده روستاها» مصوب ۱۳۹۱ در خصوص تغییر کاربری در محدوده روستای مربوطه، مصوبه خاص وضع کرده باشد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۸/۲۴

۷/۱۴۰۰/۷۱۵

شماره پرونده: ۷۱۵-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

فرد «الف» مالک یک دستگاه آپارتمان، آن را به فرد «ب» می‌فروشد و پس از فروش ملک، فروشنده آن را در رهن بانک قرار می‌دهد؛ آیا در این فرض خریدار باید دعوای ابطال سند رهنی را مطرح کند یا دعوای فک رهن را؟ در صورتی که دعوای فک رهن مطرح شود، آیا قابلیت استماع دارد؟

پاسخ:

در فرض سؤال که فروشنده پس از فروش ملک به دیگری آن را در رهن بانک قرار داده است، خریدار می‌تواند دعوای فک رهن را به طرفیت فروشنده اقامه کند؛ با این حال انتخاب نوع دعوا در فرض سؤال بر عهده خریدار است و در صورت اقامه هر کدام از دعاوی ابطال سند رهنی یا فک رهن، دادگاه با لحاظ توافقات طرفین و رابطه قراردادی آنان تصمیم مقتضی اتخاذ می‌کند.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۸/۱۱

۷/۱۴۰۰/۷۰۰

شماره پرونده: ۷۰۰-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری، در صورت پذیرش و تجویز اعاده دادرسی از سوی رییس قوه قضاییه، پرونده به شعب خاصی از دیوان عالی کشور ارجاع می‌شود تا رای قطعی قبلی را نقض کند و با رسیدگی مجدد اعم از شکلی و ماهوی، رای مقتضی صادر نماید. ماده ۱۰ دستورالعمل اجرای ماده ۴۷۷ به شماره ۹۰۰۰/۱۳۵۹۵۴/۱۰۰ مورخه ۱۳۹۸/۹/۹ رئیس قوه قضاییه نیز با تاکید بر حکم مقرر در ماده مرقوم، رسیدگی اعم از شکلی و ماهوی را به همان شعبه مرجوع‌الیه محول نموده است. با توجه به مراتب پیش‌گفته، برخی دادگاه‌های بدوی تصور می‌نمایند تمامی اقدامات قضایی در رسیدگی به پرونده‌های یادشده می‌بایست توسط همان شعبه که در واقع شعبه خاص نامیده می‌شود صورت پذیرد؛ هر چند که به موجب مقررات عمومی، دادگاه بدوی به عنوان مرجع تالی مکلف به تبعیت از مرجع عالی (شعبه دیوان عالی کشور) است، لکن این مهم را در خصوص رسیدگی به پرونده‌های اعمال ماده ۴۷۷ ساری و جاری نمی‌دانند و در صورت ارسال پرونده از سوی شعب دیوان به شعب بدوی در راستای تکمیل نواقص پرونده از حیث تحقیقات و سایر اقدامات قضایی ایراد می‌نمایند و معتقد به لزوم انجام اقدامات مذکور از سوی همان شعبه می‌باشند. آیا ارسال پرونده از شعبه دیوان عالی به شعب بدوی برای انجام تحقیقات قضایی مذکور موجه است؟ آیا شعبه بدوی باید از نظر شعب خاص دیوان برای رسیدگی به ماده ۴۷۷ تبعیت کند و اقدامات قضایی خواسته شده را انجام دهد یا این که با توجه به تاکید قانونگذار مبنی بر انجام تمامی اقدامات شکلی و ماهوی از سوی شعب دیوان، باید پرونده را به همان شعبه اعاده نمایند؟

پاسخ:

مطابق تبصره یک ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، آرای قطعی مراجع قضایی (اعم از حقوقی و کیفری) شامل احکام و قرارهای دیوان عالی کشور، سازمان قضایی نیروهای مسلح، دادگاه‌های تجدید نظر و بدوی، دادسراها و شوراهای حل اختلاف میتواند مورد تجویز اعاده دادرسی از سوی رئیس قوه قضاییه قرار گیرد و تعیین شعب خاصی در دیوان عالی کشور برای رسیدگی به مواردی که به لحاظ تشخیص خلاف شرع بین بودن، مورد تجویز اعاده دادرسی قرار گرفته است، به معنای نادیده انگاشتن و نفی قواعد و اصول عام حاکم بر رسیدگی‌های قضایی و صلاحیت مراجع قضایی نمی‌باشد و لذا تجویز رسیدگی شعب خاص یادشده به صورت ماهیتی و شکلی، صرفاً ناظر به مواردی است که به موجب قانون، رسیدگی‌های مزبور با مصرحات قانونی و نظام حاکم بر دادرسی و اصول و قواعد آمره آن معارض نباشد و باید در چارچوب قواعد آمره دادرسی و رعایت حقوق تضمین‌شده اصحاب دعوی صورت پذیرد؛ بنابراین چنانچه قرار نهایی دادسرا (نظیر منع تعقیب و موقوفی تعقیب) خلاف شرع بین تشخیص داده شود، صرف نظر از مشکلات عملی موجود نظیر بُعد مسافت، حجم امور محوله و

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

توجه به شؤون و جایگاه شعب دیوان عالی کشور، به لحاظ این‌که مطابق ضوابط قانونی، موضوع علی‌القاعده نیازمند انجام تحقیقات مقدماتی در دادسرا و در صورت طرح در دادگاه با صدور کیفرخواست می‌باشد، امکان رسیدگی ماهیتی دیوان پس از نقض قرار یادشده، ممکن نیست و اساساً به نظر نمی‌رسد مقنن با وضع ماده ۴۷۷ قانون صدرالذکر، انتفاء یا نقض قواعد عام دادرسی نظیر لزوم رسیدگی دو مرحله‌ای به ماهیت دعاوی یا لزوم طی مراحل دادرسی کیفری (اعم از تحقیقات مقدماتی و رسیدگی در دادگاه بدوی و تجدید نظر) را مد نظر داشته است؛ بلکه ذکر عبارت «رأی قطعی صادر نماید» در این ماده، بر لازم‌الاتباع و لازم‌الاجرا بودن تصمیم شعب خاص دیوان عالی کشور (صرف نظر از شکلی یا ماهیتی بودن آن) برای مراجع ذی‌ربط (از جمله مراجع قضایی تالی) دلالت دارد؛ بنابراین، جز در مواردی که به لحاظ سبق رسیدگی ماهیتی، امکان ورود ماهیتی شعب خاص دیوان و صدور رأی وجود دارد، در دیگر موارد، در صورت نقض قرار دادسرا و دادگاه از سوی شعبه خاص دیوان عالی کشور، رسیدگی ماهیتی مطابق موازین قانونی به عهده مراجع ذی‌ربط تالی خواهد بود. در فرض سؤال نیز، اگر سابقه رسیدگی ماهیتی وجود داشته باشد، برابر ماده ۴۷۷ قانون پیش‌گفته و ماده ۱۰ دستورالعمل اجرایی ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۷/۹/۱۳۹۸ رییس قوه قضاییه، پس از تجویز اعاده دادرسی از سوی رئیس قوه قضاییه و ارجاع پرونده به شعب خاص دیوان عالی کشور، شعبه دیوان مبنیاً بر خلاف شرع بیّن اعلام شده، رأی قطعی قبلی را نقض و رأساً رسیدگی مجدد اعم از شکلی و ماهوی به عمل آورده و رأی مقتضی صادر می‌کند و در صورت وجود نقص تحقیقات در پرونده، شعبه دیوان عالی کشور باید رأساً یا از طریق نیابت قضایی جهت رفع نقص اقدام کند. به عبارت دیگر، در راستای اعمال ماده مذکور، صدور قرار رفع نقص از سوی شعبه دیوان عالی کشور و ارسال پرونده به شعبه صادرکننده رأی جهت رفع نقص نیز پیش‌بینی نشده است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۸/۰۵

۷/۱۴۰۰/۶۲۹

شماره پرونده: ۶۲۹-۲۵-۱۴۰۰ک

استعلام:

نظر به این که کاهش جمعیت کیفری زندان‌ها و تعیین تکلیف عاجل و ضابطه مند وضعیت محکوم‌علیهم پرونده‌های مطروحه در مراجع قضایی دادگستری همواره مورد تاکید ریاست محترم قوه قضاییه بوده اتخاذ تصمیم قانونی لازم نسبت به آن دسته از پرونده‌های منتهی به مجازات قصاص نفس که به لحاظ عجز محکوم‌علیه از توثیق وثیقه موضوع ماده ۴۲۹ قانون مجازات اسلامی که مدت‌ها بلاتکلیف در ندامتگاه‌ها به سر می‌برند مورد توجه ویژه واقع و مشمول جامعه هدف می‌باشند بنا به مراتب مسطور خواهشمند است به طور صریح و مشخص اعلام فرمایید نظر مقنن از عبارت اخذ وثیقه مناسب به شرح منعکسه در ماده ۴۲۹ از مقررات اخیرالذکر صرفا منحصر در صدور قرار تامین وثیقه بوده یا مراد قانونگذار دلالت بر جواز صدور سایر قرارهای تامینی متناسب را دارد.

پاسخ:

جناب آقای ستایشی

قائم مقام محترم رئیس کل دادگستری استان تهران

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۰۱/۲۱۷۰/۱۰ مورخ ۱۴۰۰/۵/۳۱ به شماره ثبت وارده ۶۲۹ مورخ ۱۴۰۰/۶/۱، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

منظور مقنن از عبارت «وثیقه مناسب» در ماده ۴۲۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با توجه به صراحت و نص این ماده، یکی از انواع وثیقه مذکور در بند «خ» ماده ۲۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ است. بنابراین اخذ دیگر تأمین‌های مذکور در ماده ۲۱۷ پیش‌گفته موجه نیست.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۸/۰۳

۷/۱۴۰۰/۶۲۸

شماره پرونده: ۶۲۸-۳/۱-۱۴۰۰ ح

استعلام:

در پرونده‌ای مزایده ملک انجام شده؛ اما انتقال سند صورت نگرفته است و وثیقه‌گذار با معرفی محکوم‌علیه اعمال ماده ۲۳۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ را درخواست می‌کند. با توجه به این‌که انتقال سند به نام برنده مزایده صورت نگرفته است، آیا موضوع مشمول عبارت «پیش از اتمام عملیات اجرایی» مذکور در ماده ۲۳۶ یادشده، می‌شود؟

پاسخ:

منظور از عبارت «اتمام عملیات اجرایی» در ماده ۲۳۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، خاتمه عملیات مربوط به توقیف، فروش و مزایده ... مربوط به وجه التزام یا وجه‌الکفاله یا ضبط وثیقه مطابق قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و در نهایت وصول وجوه مربوطه است که منتهی به ختم پرونده اجرایی می‌شود. در فرض سؤال که مال غیر منقول مورد مزایده بوده است، مادام که پس از احراز صحت مزایده و دستور انتقال سند، ملک به نام برنده مزایده منتقل نشده است، عملیات اجرایی خاتمه نیافته و بر این اساس، اعمال مقررات ماده ۲۳۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ امکان‌پذیر است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۸/۰۹

۷/۱۴۰۰۶۰۳

شماره پرونده: ۶۰۳-۱/۲۹-۱۴۰۰ ح

استعلام:

چنانچه ملکی مسکونی که سند مالکیت آن در سال ۱۳۲۶ صادر گردیده طی قرارداد اجاره ای در سال ۱۳۷۳ به عنوان دفتر کار اجاره داده شود با توجه به این که قرارداد اجاره مورد اشاره مشمول قانون موجر و مستاجر سال ۱۳۵۶ می باشد و عین مستاجره نیز برابر تراضی موجر و مستاجر به عنوان دفتر کار مورد استفاده قرار گرفته آیا کاربری مسکونی ملک تا ثیری در محروم نمودن مستاجر از حق کسب و پیشه دارد؟

پاسخ:

با توجه به اطلاق ماده یک قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۵۶ که تصرف متصرف در محلی که برای مسکن یا کسب یا پیشه یا تجارت به اجاره داده شده است را بر حسب تراضی با موجر یا نماینده قانونی او منشأ اثر دانسته است و با عنایت به این که محرومیت مستأجر از حق کسب یا پیشه یا تجارت مستلزم نص قانونی است، در فرض سؤال که در سال ۱۳۷۳ ملک دارای کاربری مسکونی حسب تراضی با موجر به عنوان دفتر کار و محل تجاری به اجاره داده شده است، صرف نوع کاربری مندرج در پروانه ساختمانی، مستأجر را از حق کسب یا پیشه یا تجارت محروم نمی‌سازد. بدیهی است استفاده از حقوق مترتبه بر روابط استیجاری از جمله حق کسب یا پیشه یا تجارت، مانع اعمال ضوابط عمومی شهرسازی توسط مراجع مربوط در ارتباط با نوع کاربری نیست.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۸/۰۳

۷/۱۴۰۰/۵۳۲

شماره پرونده: ۵۳۲-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

فردی به اتهام ایراد صدمه بدنی غیر عمدی ناشی از عدم رعایت نظامات غیاباً به پرداخت دیه محکوم و پرونده بعد از قطعیت حکم به اجرای احکام ارسال شده است. در مرحله اجرا، دسترسی به متهم ممکن نشده و با اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، به اموال متهم هم دسترسی پیدا نشده و نهایتاً اجرای احکام در راستای ماده ۴۷۴ پرونده را به دادگاه ارسال نموده است. آیا می‌شود بیت‌المال را محکوم کرد؟ در فرض مثبت بودن پاسخ، دادگاه با عودت از وزارت دادگستری به عنوان نماینده، در چه صورتی می‌تواند حکم به محکومیت بیت‌المال صادر کند؟ .

پاسخ:

در فرض پرسش که به محکوم‌علیه غیابی در مرحله اجرای حکم دسترسی حاصل نشده است، چنانچه علت عدم دسترسی، متواری بودن محکوم‌علیه باشد، مطابق ماده ۴۷۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ باید بدواً دیه از مال وی پرداخت شود و در صورت عدم کفایت یا عدم دسترسی به اموال محکوم‌علیه، وصول دیه از محل بیت‌المال با رعایت مقررات قانونی مربوط نظیر مواد ۸۵ و ۳۴۲ (تبصره) قانون آیین دادرسی کیفری امکان‌پذیر است؛ بنابراین در فرض پرسش، به صرف محکومیت غیابی متهم به پرداخت دیه، امکان برداشت (وصول) آن از محل بیت‌المال به دلیل عدم دسترسی به محکوم‌علیه وجود ندارد و باید تشریفات قانونی در این خصوص نظیر طرح دعوی به طرفیت دستگاه دولتی ذی‌ربط رعایت شود.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۸/۱۰

۷/۱۴۰۰/۵۰۶

شماره پرونده: ۵۰۶-۹۱-۱۴۰۰ع

استعلام:

۱- مفاد ماده واحده قانون ممنوعیت تصدی بیش از یک شغل مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات بعدی و تبصره‌های آن برای داشتن بیش از یک شغل دولتی و اشتغال بیش از یک پست سازمانی تمام وقت، تخصیص و محدودیت‌هایی برای کارمندان دولت ایجاد کرده است.

۲- بر اساس مفاد تبصره ۲ قانون اصلاح ماده ۲۴۱ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۹۵ هیچ فردی نمی‌تواند اصالتاً یا به نمایندگی از شخص حقوقی همزمان در بیش از یک شرکت که تمام یا بخشی از سرمایه آن متعلق به دولت یا نهادها یا مؤسسات غیر دولتی است، به سمت مدیر عامل یا عضو هیأت مدیره انتخاب شود.

۳- فارغ از مسکوت بودن بند ۲ فوق‌الذکر در خصوص بانک‌ها، مفاد تبصره ماده ۴ قانون محاسبات عمومی مصوب ۱۳۶۶، شرکت‌های زیرمجموعه بانک‌ها را که سهام آن‌ها از سپرده‌های اشخاص تامین شده است به عنوان شرکت دولتی نمی‌شناسد؛ خواهشمند است با عنایت به موارد یادشده و دیگر قوانین مربوطه در خصوص پرسش‌های زیر اعلام نظر فرمایید:

آیا کارمند شرکت دولتی که در حال حاضر بدون حفظ پست سازمانی مأمور به کار در شرکت زیر مجموعه نهادهای عمومی غیر دولتی تحت نظر مقام ولایت فقیه سمت مدیر عامل یا عضو هیات مدیره را پذیرفته است، می‌تواند در یکی از شرکت‌های زیر مجموعه بانک‌ها، سمت عضویت در هیات مدیره آن را به نمایندگی از شخص حقوقی (وکالتاً) به صورت موظف یا غیر موظف بپذیرد؟

پاسخ:

اولاً، در فرض سؤال که کارمند شرکت دولتی بدون حفظ پست سازمانی، مأمور به کار در یک شرکت زیرمجموعه نهادهای عمومی غیر دولتی تحت نظر مقام ولایت فقیه شده است، این امر موجب قطع رابطه سازمانی (استخدامی) وی با شرکت دولتی نمی‌شود و هم‌چنان کارمند شرکت دولتی محسوب می‌شود.

ثانیاً، در فرض سؤال که قسمتی از سرمایه شرکت زیر مجموعه نهادهای عمومی غیر دولتی تحت نظر مقام ولایت فقیه متعلق به نهاد عمومی غیر دولتی مذکور است، کارمند یادشده که عضو هیأت مدیره شرکت زیرمجموعه آن نهاد است، چنانچه قصد داشته باشد اصالتاً یا به نمایندگی به عنوان مدیر عامل یا عضو هیأت مدیره شرکت زیر مجموعه بانکی شود که تمام یا قسمتی از سرمایه شرکت زیرمجموعه بانک متعلق به دولت باشد، در این صورت مشمول ممنوعیت مقرر در تبصره ۲ الحاقی به ماده ۲۴۱ اصلاحی لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت می‌شود که مقرر می‌دارد: «هیچ فردی نمی‌تواند اصالتاً یا به نمایندگی از شخص حقوقی هم‌زمان در بیش از یک

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

شرکت که تمام یا بخشی از سرمایه آن متعلق به دولت یا نهادها یا مؤسسات عمومی غیر دولتی است به سمت مدیر عامل یا عضو هیأت مدیره انتخاب شود...»؛ لذا تصدی شخص مذکور اصالتاً یا به نمایندگی به عنوان مدیر عامل یا عضو هیأت مدیره شرکت اخیرالذکر ممنوع است.

ثالثاً، چنانچه بانک و شرکت زیرمجموعه آن خصوصی باشد و کارمند فرض سؤال قصد داشته باشد مدیریت عاملی یا عضویت در هیأت مدیره این شرکت را عهده‌دار شود، با توجه به اصل یکصد و چهل و یکم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و تبصره‌های ۴ و ۹ قانون ممنوعیت تصدی بیش از یک شغل مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات بعدی، نامبرده نمی‌تواند اصالتاً یا به نمایندگی، مدیریت عامل یا عضویت در هیأت مدیره شرکت خصوصی را قبول کند؛ بنابراین در هر حال کارمند فرض سؤال نمی‌تواند اصالتاً یا به نمایندگی در هیأت مدیره شرکت زیرمجموعه بانک به صورت موظف یا غیر موظف عضو شود.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۸/۱۶

۷/۱۴۰۰/۳۶۸

شماره پرونده: ۳۶۸-۱۹۳-۱۴۰۰ع

استعلام:

آیا صدور حکم توسط دیوان عدالت اداری مبنی بر الزام به فروش منزل سازمانی وفق ماده ۸ قانون ساماندهی و حمایت از تولید و عرضه مسکن مصوب ۱۳۸۷ با اصلاحات و الحاقات بعدی و مواد ۱ و ۳ آیین‌نامه ماده ۸ موصوف موجب توقف فرآیند تخلیه منازل سازمانی است؟

پاسخ:

در فرض سؤال که در اجرای قانون نحوه تخلیه خانه‌های سازمانی نیروهای مسلح و وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح و نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۲، دادستان محل وقوع ملک دستور تخلیه آن را صادر کرده است، از آن‌جا که این دستور در اجرای ماده واحده یادشده و با احراز شرایط صادر شده و موجب و مستند قانونی برای اعتراض به این دستور و یا عدول از آن پیش‌بینی نشده است، صرف صدور حکم از سوی دیوان عدالت اداری مبنی بر الزام دستگاه اجرایی به واگذاری منزل سازمانی به مستخدم ساکن واجد شرایط، مادام که به اجرای تشریفات قانونی مربوط به واگذاری موضوع ماده ۸ قانون ساماندهی و حمایت از تولید و عرضه مسکن مصوب ۱۳۸۷ با اصلاحات بعدی و آیین‌نامه اجرایی ماده ۸ این قانون مصوب ۲۴/۱/۱۳۸۸ هیأت وزیران و انتقال مالکیت به مستخدم منجر نشده است، مانع از اجرای دستور تخلیه صادره نیست. بدیهی است صدور و اجرای دستور تخلیه منزل سازمانی با لحاظ ماده ۱۰۷ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲، نافی حق محکوم‌له موضوع رأی قطعی و لازم‌الاجرای صادره از دیوان عدالت اداری نیست و اشخاص و مراجع مذکور در ماده ۱۰ این قانون، مکلف به اجرای فوری رأی دیوان پس از ابلاغ آن هستند.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۸/۲۳

۷/۱۴۰۰/۳۶۷

شماره پرونده: ۳۶۷-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

در پرونده مطبوعاتی ۱۰ نفر از اعضای هیات منصفه (کل اعضا ۱۴ نفر می‌باشند) در دادگاه کیفری یک استان اظهارنظر کرده‌اند پس از صدور رأی با لحاظ اعتراض پرونده به دیوان عالی کشور ارسال که آن مرجع رأی بدوی را نقض و پرونده را در جهت رسیدگی به دادگاه هم‌عرض اعاده نموده است شعبه جدید (هم‌عرض) با لحاظ این‌که قبلاً ۱۰ نفر از اعضای هیات منصفه اظهارنظر کرده‌اند و با وجود ۴ نفر امکان تشکیل جلسه وجود ندارد و بر همین اساس رسیدگی امکان‌پذیر نمی‌باشد حال خواهشمند است بیان نماید که در چنین شرایطی آیا می‌توان از اعضای هیات منصفه استان‌های مجاور استفاده کرد و یا این‌که باید ابلاغ جدید برای افراد دیگر صادر گردد.

پاسخ:

دیدگاه نخست: با توجه به سکوت قانون‌گذار نسبت به فرض سؤال و لحاظ آن‌که ماهیت اظهارنظر هیأت منصفه، نوعی کارشناسی است، در فرض سؤال که از چهارده عضو هیأت منصفه یک استان، ده نفر از ایشان با جهات رد مواجه هستند، به نظر می‌رسد با لحاظ ملاک مقررات مربوط به کارشناسی، چاره‌ای غیر از تکمیل نصاب هیأت منصفه با دعوت از برخی اعضای هیأت منصفه دیگر استان‌ها وجود ندارد.

دیدگاه دوم: با استفاده از ملاک مذکور در تبصره ۲ ماده ۳۶ قانون مطبوعات مصوب ۱۳۷۹ با اصلاحات و الحاقات بعدی، در فرض سؤال که ده عضو از چهارده عضو هیأت منصفه مطبوعات به جهت اظهار نظر قبلی در پرونده امر مشمول جهات رد هستند و عملاً در این حالت اعضای هیأت منصفه به کمتر از ده عضو رسیده است، هیأت مذکور در ماده ۳۶ این قانون موظف است ظرف یک ماه تشکیل جلسه داده و به تعدادی که هیأت منصفه به حد نصاب برسد، اعضای جدید انتخاب کند.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۸/۰۱

۷/۱۴۰۰/۳۲۴

شماره پرونده: ۳۲۴-۳/۲۹-۱۴۰۰ ح

استعلام:

حکم تخلیه با پرداخت حق سرقفلی به مستأجر اجرا شده است؛ موجر با تنظیم سند رسمی اجاره، سرقفلی همان مغازه را به شخص دیگری واگذار کرده است؛ اما با پذیرش اعاده دادرسی حکم تخلیه نقض شده است. اولاً، با توجه به تنظیم اجاره‌نامه رسمی شخص ثالث و با لحاظ این‌که مغازه در تصرف ثالث (مستأجر جدید) است، آیا اجرای احکام باید نسبت به رفع ید از ثالث و اعاده مغازه به مستاجر سابق مطابق ماده ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ اقدام کند و یا به جهت تعلق حق ثالث، اعاده وضع ممکن نبوده و باید قیمت سرقفلی به نرخ روز محاسبه شود؟ ثانیاً، چنانچه اعاده وضع به حال سابق با رفع ید از ثالث توسط اجرای احکام امکان‌پذیر است، آیا اعاده وضع منوط به تودیع وجه پرداخت شده بابت سرقفلی است و محکوم‌له (مستأجر سابق) باید ابتدا این وجه را پرداخت کند و پس از آن از ثالث رفع ید و مغازه اعاده شود؟ ثالثاً، آیا برای محاسبه قیمت روز سرقفلی اجرای احکام باید کارشناس تعیین کند یا این‌که باید با تقدیم دادخواست اقدام به طرح دعوا در دادگاه شود؟

پاسخ:

۱- با عنایت به این‌که وفق ماده ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، عملیات اجرایی به حالت قبل از اجرا بازمی‌گردد؛ در فرض سؤال که حکم تخلیه پس از اجرا و انتقال رسمی سرقفلی به مستأجر جدید (ثالث) نقض شده است، صرفاً از مستأجر جدید رفع ید به عمل می‌آید و مغازه به تصرف مستأجر سابق داده می‌شود. در هر حال از آن‌جا که قرارداد اجاره جدید و سند انتقال سرقفلی به مستأجر جدید توسط موجر و خارج از اجرا تنظیم شده است، از شمول ماده ۳۹ یادشده خارج است و اعاده وضع به حالت سابق مستلزم ابطال سند انتقالی به شخص ثالث نیست.

۲ و ۳- با عنایت به این‌که پرداخت سرقفلی به مستأجر سابق در اجرای حکم صورت گرفته است، با نقض حکم و اعاده وضع به حالت سابق، همان مبلغ پرداختی به مستأجر سابق باید به موجر مسترد شود و به تصرف دادن ملک به مستأجر سابق، منوط به استرداد همان مبلغ سرقفلی توسط وی به موجر است و محاسبه سرقفلی به نرخ روز با تعیین کارشناس منتفی است.

شایسته ذکر است که روابط بین ثالث (مستأجر جدید) و موجر ارتباطی به اجرا ندارد و وی می‌تواند به موجر برای استیفای حقوق خود رجوع کند.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۸/۲۴

۷/۱۴۰۰/۲۹۲

شماره پرونده: ۲۹۲-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

به موجب مواد ۵۶۰ و ۵۶۲ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) هر گونه حفاری و کاوش باید با اجازه میراث فرهنگی باشد. در یک پرونده قضایی افرادی به لحاظ حفاری غیر مجاز تحت تعقیب قرار گرفته‌اند و بر اساس تشخیص مقام قضایی، برای کشف حقیقت و صیانت از آثار فرهنگی و دفینه‌های موجود و بیت المال، اقدام به حفاری و کاوش لازم است.

۱- آیا مقام قضایی نیز با توجه به مواد ذکر شده می‌بایست همانند دیگر افراد برای حفاری از میراث فرهنگی مجوز اخذ کند؟

۲- در صورتی که پاسخ مثبت باشد، آیا مواد ذکر شده شامل مناطقی است که به ثبت میراث فرهنگی رسیده است یا این‌که مناطق ثبت نشده را هم شامل می‌شود؟

پاسخ:

اولاً و ثانیاً، اصولاً بازپرس در انجام تحقیقات مقدماتی تابع اصل آزادی تحصیل دلیل بوده و لذا هرگونه اقدام تحقیقی از سوی بازپرس جهت کشف حقیقت مجاز است؛ با این وجود اقدام تحقیقی مستلزم حفاری در اماکن و محوطه‌های تاریخی، اعم از این‌که در آثار ملی ثبت شده باشند یا چنین نباشد، به منظور جلوگیری از تزلزل بنیان این آثار و جلوگیری از هرگونه خرابی و لطمه به آن‌ها، باید با نظارت و هدایت کارشناسان و متخصصین سازمان میراث فرهنگی انجام شود و اگر سازمان مذکور حاضر به معرفی کارشناسان خود نشود، مقام قضایی می‌تواند از دیگر کارشناسان امر استفاده کند.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۸/۲۲

۷/۱۴۰۰/۲۰۶

شماره پرونده: ۲۰۶-۲/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

وفق ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات تعزیری جرم سرقت موضوع مواد ۶۶۱-۶۵۷-۶۵۶-۶۶۵ قانون مجازات تعزیری در صورتی که سارق فاقد سابقه کیفری موثر باشد و ارزش مال کمتر از ۲۰ میلیون تومان باشد قابل گذشت تلقی می‌شود و در خصوص شروع به جرم آن با توجه به میزان مجازات درجه ۶ محسوب که شروع به جرم جرم محسوب نمی‌شود

حال این سوال مطرح است سارقی که به قصد بردن اموال ورود به منزل یا منازل مردم می‌نماید و قبل از سرقت تام دستگیر می‌شود در حالی که ارزش اموال مسروقه بیشتر از ۲۰ میلیون تومان باشد و یا ارزش مال مسروقه مشخص نباشد آیا شروع به جرم در این گونه موارد جرم محسوب می‌شود؟

پاسخ:

۱- سرقت‌های موضوع مواد ۶۵۶ و ۶۵۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ با توجه به میزان مجازات آن‌ها درجه پنج محسوب می‌شوند و در صورت احراز دو شرط مذکور در ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ (ارزش مال کمتر از دویست میلیون ریال و فقد سابقه کیفری موثر) قابل گذشت محسوب شده و مطابق تبصره الحاقی به این ماده، حداقل و حداکثر مجازات حبس آن به نصف تقلیل می‌یابد و در نتیجه، درجه شش محسوب خواهد شد؛ بنابراین شروع به جرم موضوع این دو ماده در حالت عادی قابل مجازات است، اما در حالت دوم، مرتکب از حیث شروع به جرم قابل مجازات نیست؛ مگر آن‌که عمل وی واجد عنوان کیفری دیگری همانند ورود به عنف به منزل غیر باشد.

۲- سرقت‌های موضوع مواد ۶۶۱ و ۶۶۵ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ با توجه به میزان مجازات آن، هر دو درجه شش هستند و مطابق ماده ۱۲۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ شروع به این جرایم، جرم نیست.

۳- با توجه به این‌که اصل بر غیرقابل گذشت بودن جرایم است، سرقت‌های موضوع مواد قانونی مذکور در ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ به شرط احراز شرایط مقرر در این ماده قابل گذشت است؛ بنابراین اگر سوابق متهم یا ارزش اموال مورد سرقت نامشخص باشد، تعقیب کیفری و تحقیقات مقدماتی و عندالاقتضاء صدور قرار تأمین کیفری تا احراز شرایط قابل گذشت بودن جرم ادامه می‌یابد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۸/۱۰

۷/۱۴۰۰/۱۸۳

شماره پرونده: ۱۸۳-۱/۳-۱۴۰۰ ح

استعلام:

۱- با در نظر داشتن ماده ۲۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، آیا منزل مسکونی که سهم‌الارث محکوم‌علیه است و محکوم‌علیه در آن منزل سکونت دارد، مشمول مستثنیات دین است؟ آیا به جهت سهم‌الارث بودنه بررسی و روشن شدن وضعیت اعسار محکوم‌علیه ضروری است؟ ۲- چنانچه با درخواست اعاده دادرسی و پس از صدور قرار قبولی آن خلاف بند «ب» ماده ۴۳۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ امکان اخذ تأمین مناسب از محکوم‌له نباشد و اجرای حکم متوقف شود و یا شعبه رسیدگی‌کننده به اعاده دادرسی با احراز ضرورت، دستور توقف اجرای حکم مورد تقاضای اعاده دادرسی را صادر کند، آیا خسارت تأخیر تأدیه در حکم مورد تقاضای اعاده دادرسی نیز متوقف می‌شود و نیازی به احتساب آن در مدت زمان اعاده دادرسی مطابق شاخص بانک مرکزی نیست؟ یا این‌که تأثیری در خسارت تأخیر تأدیه ندارد؟ در صورت مثبت بودن پاسخ و در صورتی که حکم مورد اعاده دادرسی تایید شود، مبدأ احتساب خسارت تأخیر تأدیه از چه زمانی است؟ ۳- آیا اجرای دستور فروش مستلزم صدور اجرائیه است؟ آیا به این دستور و همچنین حکم بر تقسیم ترکه نیم‌عشر اجرایی تعلق می‌گیرد آیا این دعاوی، مالی محسوب می‌شوند یا غیر مالی است یا آن‌که محکوم‌له و محکوم‌علیه باید هزینه دادرسی را پرداخت کند؟ ۴- با لحاظ مواد ۵۱ و ۱۳۵ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، چنانچه ارزش مال توقیف شده بیش از محکوم‌به باشد و آن مال قابل تجزیه و تفکیک نباشد، همچنین در روز مزایده خریداران حاضر به خرید مقدار مشاعی از مال مورد مزایده نباشند، آیا همه آن مال به فروش می‌رسد و بهای مازاد بر مطالبات محکوم‌له و هزینه‌های اجرایی به محکوم‌علیه مسترد می‌شود؟ یا این‌که فروش به نحو دیگری قابل تصور است؟ ۵-با امعان نظر در مواد ۱۳۲،۱۳۱ و ۱۴۴ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، در مواردی که مورد مزایده خریداری نداشته باشد، آیا محکوم‌له می‌تواند خارج از روز و جلسه مزایده در زمان آینده مورد مزایده را در مقابل طلب خود قبول کند؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، آیا رعایت ماده ۱۴۴ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ ضرورت خواهد داشت؟ آیا مدت دو ماه قانونی از تاریخ قبول مورد مزایده بابت طلب محاسبه می‌شود؟ ۶- الف- با لحاظ ماده ۷۵ قانون اجرای احکام مدنی صوب ۱۳۵۶، چنانچه شخص ثالثی جهت ادای دین محکوم‌له اموالی از خود معرفی نماید که مورد ارزیابی واقع شود، آیا نظریه ارزیاب باید به شخص ثالث (مالک اموال) ابلاغ شود؟ آیا او نیز به مانند طرفین پرونده حق اعتراض به نظریه ارزیاب دارد؟ ب- با لحاظ ماده ۱۲۷ قانون اجرای احکام مدنی، آیا محکوم‌علیه یا مالک مال نیز می‌تواند به‌مانند دیگران در خرید شرکت کند؟ آیا دو یا چند نفر مشترکاً حق شرکت در مزایده دارند و آیا هر یک از آن‌ها می‌توانند میزان معینی از مال مورد مزایده را خریداری کنند؟ ج- در پرونده‌های اجرایی طرفین پرونده حداکثر چند نفر

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

وکیل می‌توانند برای خود انتخاب و معرفی کند؟ آیا ماده ۳۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ در این مورد نیز مراعا است؟ در صورت تعدد وکیل، آیا حق الوکاله مرحله اجرا برای هر یک از وکلا جداگانه محاسبه می‌شود؟ آیا اجتماع و انفراد وکلاء در مورد محاسبه حق‌الوکاله مرحله اجرا مؤثر است؟ ۷- الف- با عنایت به این‌که دادگاه اعسار خواهان از پرداخت هزینه دادرسی را موقتاً قبول کرده و در رأی صادره اعلام داشته هرگاه خواهان محکوم‌له واقع شود، با وصول اولین محکوم‌به هزینه دادرسی باید توسط وی پرداخت شود، آیا در مرحله اجرا پس از اخذ هزینه دادرسی محکوم‌له می‌تواند در همان پرونده اجرایی، توقیف اموال و جلب محکوم‌علیه را جهت دریافت هزینه دادرسی درخواست کند؟ یا این‌که باید در این خصوص مجدداً دادخواست تقدیم کند؟ ب- با توجه به ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی وانقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، آیا جهت محاسبه خسارت تأخیر تأدیه متوسط عدد شاخص سالانه کفایت می‌کند یا این‌که باید عدد شاخص هر ماه ملاک محاسبه قرار گیرد؟ ج- با توجه به تبصره ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی چنانچه مهریه وجه رایج باشد، در صورت فوت محکوم‌علیه آیا شاخص متوسط یک سال قبل فوت نسبت به سال اجرای عقد ملاک محاسبه است یا شاخص متوسط سال فوت نسبت به سال اجرای عقد؟ همچنین با عنایت به این‌که در غیر مورد فوت شاخص متوسط یک سال قبل سالانه زمان تأدیه نسبت به سال اجرای عقد در اجرای احکام ملاک محاسبه است، آیا با مشخص شدن میانگین شاخص سال جاری محکوم‌له می‌تواند مبنای محاسبه مهریه را با میانگین شاخص سال جاری درخواست و مانده مهریه را مطالبه کند؟ آیا اعسار محکوم‌علیه در این پرونده‌ها و پرونده‌هایی که دارای خسارت قراردادی روزانه یا ماهانه است، موجب انقطاع خسارت است؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، کدام‌یک از زمان‌های تقدیم دادخواست صدور دادنامه اعسار و یا قطعیت دادنامه ملاک محاسبه است؟ د- با توجه به ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، آیا از سنوات خدمتی پاداش پایان سال و پاداش بازنشستگی کارکنان و همچنین موارد مشابه آن‌ها به میزان یک چهارم و یک سوم قابل توقیف است یا این‌که این موارد خارج از حقوق و مزایا بوده و به طور کامل توقیف می‌شود؟

پاسخ:

۱- الف- مقصود از منزل مسکونی مذکور در بند «الف» ماده ۲۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، منزلی است که عرفاً محل سکونت محکوم‌علیه تلقی شود و تشخیص مصداق بر عهده مرجع قضایی مربوط است.

ب- در فرض سؤال چنانچه محکوم‌علیه، فاقد محل سکونت باشد و در سهم‌الارث خود که با فوت مورث به وی به ارث رسیده است، سکونت کند و به بیان دیگر، مالک محل سکونت خود شده و سهم‌الارث وی از ملک مذکور در حد نیاز او و افراد تحت تکفل وی با رعایت شؤونات عرفی باشد، در زمره مستثنیات دین است و نمی‌توان آن را توقیف کرد و به مزایده گذاشت.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۲- هم‌چنان که استفاده از حق تجدیدنظرخواهی موجب نمی‌شود تا برای مدت زمانی که پرونده در دادگاه تجدیدنظر تحت رسیدگی است محکوم‌علیه از پرداخت خسارت تأخیر تأدیه معاف شود، در فرض سؤال نیز صدور دستور توقف اجرای حکم با درخواست اعاده دادرسی و پس از صدور قرار قبولی آن برابر ماده ۴۲۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ موجب برائت ذمه محکوم‌علیه از پرداخت خسارت تأخیر تأدیه برای ایام توقف نخواهد بود؛ بنابراین در صورت رد اعاده دادرسی، خسارت تأخیر تأدیه برابر مدلول حکم محاسبه خواهد شد.

۳- الف- اولاً، دستور فروش ملک مشاعی، حکم نیست تا اجرای آن نیاز به صدور اجراییه داشته باشد؛ بنابراین پنج درصد مبلغ محکوم‌به موضوع ماده ۱۵۸ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ که بابت حق اجرای حکم بعد از اجرا وصول می‌شود، در فرض سؤال قابلیت وصول نداشته و وصول حق اجرا در این فرض منتفی است.

ثانیاً، دستور فروش، دعوای مالی نیست.

ب- اولاً، صرف تقسیم ترکه از امور غیر ترافعی بوده و با تقدیم تقاضا از طرف هر یک از وراث به طرفیت دیگر ورثه قابل طرح است و با توجه به این‌که هریک از ورثه ذینفع بوده و می‌توانند تقاضای اجرای آن را بنمایند، لذا به نظر می‌رسد موضوع منصرف از ماده ۲ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ بوده و اجرای حکم منوط به صدور اجراییه به تقاضای خواهان‌ها نیست و نیازی هم به صدور اجراییه ندارد و با تقاضای هر یک از ورثه حکم فروش ماترک قابل اجراست و وصول حق‌الاجرا منتفی است.

ثانیاً، به دلالت بند ۸ ماده ۳۷۵ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ صرف درخواست تقسیم ترکه، دعوای مالی نیست و هزینه آن بر اساس هزینه رسیدگی به امور حسبی دریافت می‌شود.

ثالثاً، در صورت اختلاف در مالکیت در خصوص اموال معرفی شده موضوع دعوای تقسیم ترکه با توجه به این که احراز مالکیت منوط به طرح دعوای اثبات مالکیت است، دعوای مذکور دارای آثار مالی است. در این صورت دعوای مزبور مالی محسوب می‌شود و هزینه دادرسی باید مطابق مقررات مربوط به این دعاوی تأدیه شود.

۴- به موجب ماده ۵۱ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ هرگاه ارزش ملک توقیف شده بیش از محکوم‌به باشد، فقط مقدار مشاعی از آن که معادل محکوم‌به و هزینه‌های اجرایی است، از طریق مزایده به فروش می‌رسد و در صورت نبودن خریدار با توجه به ماده ۱۳۱ آن قانون محکوم‌له می‌تواند همان مقدار مشاع از ملک را که معادل طلب اوست، در قبال آن قبول کند؛ اما اگر در مواردی باقی‌مانده مال به اندازه‌ای باشد که عرفاً خرید و فروش نمی‌شود و قابل تصرف و استفاده نباشد، به نظر می‌رسد باید تمام مال، توقیف و به مزایده گذاشته شود. ضمناً با اتخاذ ملاک از ماده ۱۴۰ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ چنانچه محکوم‌علیه (مالک) تقاضای فروش تمام ملک (شش دانگ) را بنماید، فروش آن بلامانع است.

۵- اولاً، با عنایت به ماده ۱۳۲ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، هرگاه در دفعه دوم خریداری نباشد، مال مورد مزایده در صورتی به محکوم‌علیه مسترد می‌شود که محکوم‌له آن مال را به قیمتی که ارزیابی شده قبول

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

نکند؛ بنابراین چنانچه محکوم‌له در جلسه مزایده حضور نداشته باشد، باز هم حق قبول مال مزبور را دارد؛ اما با توجه به این‌که مبدأ مهلت دو ماهه مذکور در ماده ۱۴۴ این قانون در هر حال از تاریخ مزایده است، اعمال این حق باید در مدتی کوتاه صورت گیرد که منافی حق محکوم‌علیه مبنی بر مسترد داشتن این مال نباشد و اگر محکوم‌له ظرف مدتی کوتاه (عرفی) پس از جلسه مزایده نظر خود مبنی بر قبول مال مزبور را به اجرای احکام اعلام نکند، مال باید به محکوم‌علیه مسترد شود.

ثانیاً، با عنایت به این که مطابق ماده ۱۳۲ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱/۸/۱۳۵۸، هرگاه در دفعه دوم هم خریداری نباشد و محکوم‌له نیز مال مورد مزایده را به قیمتی که ارزیابی شده، قبول ننماید، آن مال به محکوم‌علیه مسترد خواهد شد، بنابراین اگر پس از پایان جلسه مزایده، محکوم‌له مورد مزایده را به قیمتی که ارزیابی شده، قبول نکند و آن مال به محکوم‌علیه مسترد شود، تقاضای محکوم‌له برای قبول مال مورد مزایده به قیمت ارزیابی شده، منوط به موافقت محکوم‌علیه است.

۶- الف- با توجه به تبصره ذیل ماده ۳۴ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ که مقرر داشته «شخص ثالث نیز می‌تواند به جای محکوم‌علیه برای استیفای محکوم‌به مالی معرفی کند»، در فرضی که شخص ثالث برای استیفای محکوم‌به مال معرفی می‌کند، چون اقدام وی از جانب محکوم‌علیه صورت می‌گیرد، وی نیز از حق مذکور در ماده ۷۵ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ برخوردار است و می‌تواند ظرف سه روز از تاریخ ابلاغ ارزیابی به نظر ارزیاب اعتراض کند.

ب- اولاً، برابر ماده ۱۳۰ قانون اجرای حکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، صاحب مال (اعم از محکوم‌علیه یا ثالث) صرفاً می‌تواند مانع فروش مال شود نه این‌که خریدار در مزایده باشد؛ از طرفی با عنایت به این‌که مزایده نوعی بیع است و در بیع خریدار و فروشنده نمی‌تواند یک شخص باشد، لذا در فرض سؤال محکوم‌علیه یا مالک مال مورد مزایده نمی‌تواند مانند دیگران در مزایده شرکت کند.

ثانیاً، فروش مشاعی شش دانگ ملک مورد مزایده در فرض استعلام به دو یا چند شخص فاقد منع قانونی است.

ثالثاً، با عنایت به غیرقابل تجزیه بودن مزایده و احتراز از به وجود آمدن اشکالات اجرایی، هر یک از خریداران نمی‌توانند میزان معینی از مال مورد مزایده (مثلاً دو دانگ و چهار دانگ) را خریداری کنند.

ج- اولاً، برابر اصل سی و پنجم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ماده ۳۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و ماده ۲۵ آیین‌نامه تعرفه حق‌الوکاله، حق‌المشاوره و هزینه سفر وکلای دادگستری مصوب ۲۸/۱۲/۱۳۹۸ رییس محترم قوه قضاییه، محکوم‌له و محکوم‌علیه می‌توانند در مرحله اجرای حکم از وکیل برخوردار شوند. در مقررات مزبور و قانون اجرای احکام مدنی و لحاظ اصل بهره‌مندی اشخاص از خدمات وکلای دادگستری، محدودیتی برای انتخاب تعداد وکلا پیش‌بینی نشده است و محدودیت مقرر در ماده ۳۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ با توجه به این‌که موجب ایجاد محدودیت برای اشخاص شده است، استثنایی و صرفاً ناظر بر مرحله دادرسی است و منصرف از مرحله اجرا

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

است؛ لذا در فرض سؤال هر یک از محکوم‌علیه یا محکوم‌له می‌توانند به هر تعداد وکیل دادگستری در مرحله اجرا داشته باشند.

ثانیاً، چنانچه در مرحله اجرای احکام یکی از طرفین چند وکیل انتخاب و به واحد اجرای احکام معرفی کرده باشد، صرفاً حق‌الوکاله یک وکیل در مرحله اجرا برابر ماده ۲۵ آیین‌نامه یادشده قابل محاسبه است؛ مگر آن‌که به تشخیص دادرس اجرای احکام مدنی، استفاده از چند وکیل ضرورت داشته و هر یک حق‌الوکاله جداگانه دریافت کرده باشند؛ زیرا گرچه مطابق ماده ۵۱۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، حق‌الوکاله وکیل به طور مطلق جزء خسارات دادرسی ذکر شده است، اما با عنایت به ماده ۵۲۱ قانون یادشده هزینه‌هایی را که برای اثبات دعوی یا دفاع ضرورت نداشته است، نمی‌توان مطالبه کرد.

۷- الف- مستفاد از مواد ۶، ۱۵۰ و ۱۶۱ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و نیز مواد ۵۱۵ و ۵۱۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و همچنین لحاظ مفهوم عرفی واژه «محکوم‌به»، منظور از «محکوم‌به» میزان مالی است که موضوع حکم قرار گرفته است و از حیث اجرا تفاوتی میان محکومیت بابت اصل خواسته یا متفرعات آن از جمله هزینه دادرسی که مورد لحوق حکم قرار گرفته است، وجود ندارد. بنا به مراتب فوق در فرض سؤال امکان توقیف اموال محکوم‌علیه بابت وصول هزینه دادرسی وجود دارد و چنانچه استیفای محکوم‌به ممکن نشود، اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ بلامانع است.

ب- اولاً، طبق ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، مبلغ خسارت تأخیر تأدیه از زمان سررسید تا زمان پرداخت بر اساس شاخص سالانه بانک مرکزی تعیین می‌شود و با عنایت به اینکه در جدول شاخص سالانه، عدد هر ماه به تفکیک مشخص می‌شود، در زمان محاسبه خسارت باید عدد مربوط به همان ماه مبنای محاسبه قرارگیرد.

ثانیاً، با بررسی به عمل آمده بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران و نیز مرکز آمار ایران که در حال حاضر متولی اعلام نرخ تورم است، این نرخ را به صورت نقطهای و سالانه برای هر ماه مشخص و اعلام میکند. نرخ تورم سالانه بر اساس میانگین تغییر اعداد شاخص قیمت در یک سال منتهی به هر ماه مشخص می‌شود. لذا با عنایت به اینکه در ماده ۵۲۲ قانون مذکور رعایت تناسب تغییر شاخص سالانه برای محاسبه نرخ تورم الزامی است و از طرفی شرط تعلق خسارت تأخیر تأدیه تغییر فاحش شاخص قیمت سالانه است، لذا برای محاسبه خسارت تأخیر تأدیه نرخ تورم سالانه باید لحاظ شود و نه نرخ تورم نقطهای.

ج- اولاً، در مواردی که مهریه زوجه باید از ترکه زوج متوفی پرداخت شود، مستند به مواد ۲ و ۳ آیین‌نامه اجرایی قانون الحاق یک تبصره به ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی مصوب ۱۳۷۷/۲/۱۳ هیأت وزیران، شاخص سال قبل از فوت زوج در فرمول محاسبه باید لحاظ شود و نحوه احتساب بدین‌گونه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

است: «مبلغ مندرج در عقدنامه ضرب در عدد شاخص در سال قبل از فوت زوج، تقسیم بر عدد شاخص در سال وقوع عقد، مساوی است با ارزش مهریه به نرخ روز». شایان ذکر است که نرخ تورم هر سال در پایان همان سال قابل محاسبه است.

ثانیاً، با عنایت به این‌که برابر ماده ۲ آیین‌نامه اجرایی قانون الحاق یک تبصره به ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی متوسط شاخص بها در سال قبل از تأدیه باید لحاظ شود، بنابراین برای محاسبه مهریه باید مبلغ مندرج در عقدنامه ضرب در عدد شاخص سال قبل از تأدیه و تقسیم بر عدد شاخص در سال وقوع عقد شود.

ثالثاً، با توجه به مقررات خاص تبصره الحاقی به ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی مبنی بر محاسبه مهریه بر مبنای تغییرات شاخص بانک مرکزی، صدور حکم اعسار مانع احتساب مهریه بر اساس شاخص بانک مرکزی نیست.

د- پاداش پایان خدمت که در زمان بازنشستگی به بازنشستگان تعلق میگیرد و نیز وجوه اضافه‌کار یا تشویقی و عیدی و کارانه و حق مأموریت که به طور مستمر به کارمند پرداخت نمی‌شود، غیر از حقوق و مزایای مستمر بوده و مقررات ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و ماده ۸۳ آیین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجراء و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرایی مصوب ۱۱/۶/۱۳۸۷ با اصلاحات بعدی راجع به ممنوعیت توقیف و کسر بیش از ربع یا ثلث از حقوق و مزایا جهت استیفاء محکوم‌به شامل آن‌ها نبوده و فقط ناظر به حقوق و مزایای مستمر کارمند است؛ بنابراین می‌توان محکوم‌به را از محل موارد یاد شده بدون محدودیت مذکور در این مواد استیفاء کرد.

با توجه به بند الف ماد ۴ «دستورالعمل نحوه استعلام حقوقی و پاسخ به آن در قوه قضاییه» مصوب ۱۹/۹/۱۳۹۸ مبنی بر این‌که پرسش‌های مطرح شده باید راجع به یک موضوع حقوقی باشد، لطفاً پرسش‌های متعدد راجع به موضوع‌های گوناگون در برگ‌های جداگانه استعلام شود.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۸/۱۷

۷/۱۴۰۰/۱۷۳

شماره پرونده: ۱۷۳-۱۱۵-۱۴۰۰ ح

استعلام:

۱- در فرضی که شرکت به عنوان شخص حقوقی مرتکب جرم شود و سپس به صورت ارادی منحل شود و فرآیند انحلال در اداره کل ثبت شرکت‌ها ثبت و در روزنامه رسمی منتشر شود، چنانچه پس از انحلال مذکور شکایتی مطرح یا جرم کشف شود، آیا انحلال شرکت را باید به منزله فوت در اشخاص حقیقی تلقی و قرار موقوفی تعقیب صادر کرد یا این‌که این انحلال مانع تعقیب کیفری شرکت منحل شده پیش از انحلال نمی‌شود؟

۲- چنانچه شرکت یا شخص حقوقی به جزای نقدی محکوم شود و حکم قطعی ورشکستگی را به واحد اجرای احکام کیفری ارائه کند، آیا دولت به عنوان ذی‌نفع در وصول جزای نقدی به مانند دیگر بستانکاران شرکت ورشکسته به نسبت سهم و جزای نقدی در ردیف غرما و طلبکاران قرار می‌گیرد یا این‌که وصول جزای نقدی مقدم بر مقررات ورشکستگی است؟ نحوه وصول جزای نقدی نسبت به شرکت ورشکسته چگونه است؟

پاسخ:

۱- صرف‌نظر از این‌که مدیران نمی‌توانند انحلال شرکت را اعلام کنند؛ چنانچه شرکت مطابق مقررات توسط مجمع عمومی فوق‌العاده منحل شده باشد، دو حالت متصور است؛ نخست آن‌که، برابر مقررات ختم تصفیه اعلام شده باشد؛ در این صورت آنچه از ماده ۲۰۸ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ برداشت می‌شود آن است که شرکت دیگر وجود خارجی ندارد و امکان تعقیب و مجازات آن نیز منتفی است. حالت دوم ناظر به زمانی است که شرکت پس از انحلال ارادی در حالت تصفیه باشد. در این صورت برابر منطوق ماده ۲۰۸ لایحه قانونی یاد شده، شخصیت حقوقی شرکت صرفاً جهت انجام امور مربوط به تصفیه باقی خواهد ماند؛ بنابراین، موجودیتی برای ادامه فعالیت ندارد و از مجازات‌هایی که در ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مقرر شده است چنین برداشت می‌شود که تعقیب شرکت ناظر به زمانی است که شرکت منحل نشده باشد. همچنین از مفهوم ماده ۶۹۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مبنی بر قابل تعقیب بودن شرکت در صورت انحلال ارادی آن نیز علی‌الاصول نمی‌توان به عنوان مجوزی برای تعقیب شرکت استفاده کرد؛ زیرا ماده ۶۹۲ یادشده باید با توجه به بند «ب» ماده ۶۹۰ همین قانون تفسیر شود. بدین معنی که چنانچه مقام تعقیب برابر بند «ب» ماده ۶۹۰ یادشده، قرار منع تغییر ارادی در وضعیت شخص حقوقی را صادر کرده باشد و شرکت به رغم قرار فوق به صورت ارادی منحل شود، اثری بر این انحلال مترتب نیست، در نتیجه شرکت قابل تعقیب است. لذا در حالت دوم که پس از انحلال ارادی، شرکت در حال تصفیه است، نیز قابل تعقیب نیست؛ مگر این‌که مقام قضایی قرار منع تغییر ارادی در وضعیت شرکت را صادر کرده باشد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۲- در فرض سؤال که شرکت یا شخص حقوقی به جزای نقدی محکوم و متعاقباً حکم ورشکستگی آن صادر شده است، با صدور حکم مزبور، شرکت به نحو غیرارادی منحل شده است و با توجه به اطلاق ماده ۶۹۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، قرار موقوفی اجرا صادر می‌شود و موجبی برای وصول جزای نقدی وجود ندارد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۸/۳۰

۷/۱۴۰۰/۹۴۰

شماره پرونده: ۹۴۰-۳/۱-۱۴۰۰ ح

استعلام:

دادنامه صادره از این دادگاه در خصوص محکومیت یک شرکت دولتی مورد تجدیدنظرخواهی خوانده قرار گرفته است؛ اما دادگاه تجدیدنظر به لحاظ عدم احراز سمت تجدیدنظرخواه قرار عدم استماع تجدید نظرخواهی صادر کرده و پس از اعاده پرونده از دادگاه تجدید نظر این دادگاه به درخواست محکوم‌له اجراییه صادر کرده است و پس از آن محکوم‌علیه درخواست اعمال ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نموده که اعاده دادرسی محکوم‌علیه مورد پذیرش دیوان عالی کشور در خصوص سمت داشتن تجدید نظرخواه قرار گرفته و پرونده جهت رسیدگی ماهوی به دادگاه تجدید نظر اعاده و این دادگاه پس از رسیدگی ماهوی، عیناً دادنامه صادره از این دادگاه را تأیید کرده است،

۱- آیا باید اجراییه مجدد صادر شود و اجراییه صادره قبلی باطل است یا نیازی به صدور اجراییه مجدد نیست و اجراییه قبلی هم‌چنان معتبر است؟

۲- آیا رعایت بند «ج» ماده ۲۴ قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از قوانین مالی دولت مصوب ۱۳۹۲ در مورد استیفای محکوم‌به مشمول شرکت‌های دولتی می‌شود؟

پاسخ:

۱- در فرض تجویز اعاده دادرسی موضوع ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ از سوی ریاست محترم قوه قضاییه و دستور توقف عملیات اجرایی در اجرای ماده ۴۷۸ قانون مذکور و تبصره ماده ۹ دستورالعمل اجرایی ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۷/۹/۱۳۹۸ در واقع اجرای حکم تا حصول نتیجه قطعی به تعویق می‌افتد. تعویق اجرا به معنی معلق ماندن ادامه عملیات اجرایی و متوقف شدن عملیات اجرایی در هر مرحله‌ای از عملیات اجرایی است. پس از رسیدگی ماهوی و تأیید رأی نخستین در فرض سؤال، عملیات اجرایی ادامه می‌یابد و نیازی به صدور اجراییه جدید نیست.

۲- اولاً، قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ صرفاً ناظر بر وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی است و شرکت‌های دولتی مشمول این قانون نیستند.

ثانیاً، هرچند بند «ج» ماده ۲۴ قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (۲) مصوب ۴/۱۲/۱۳۹۳، دستگاه‌های اجرایی موضوع ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ را به طور مطلق به کار برده است؛ اما با توجه به قرائن و امارات زیر این اطلاق منصرف از شرکت‌های دولتی است:

نخست. فلسفه وضع قانون نحوه پرداخت محکومبه دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ و اعطای مهلت به وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی این است که درآمد و مخارج این مراجع و نهادها در بودجه کل

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

کشور منظور می‌شود و بالطبع برای پیش‌بینی، تصویب و تخصیص مبالغی که به عنوان محکوم‌علیه باید پرداخت کنند، نیاز به مهلت است و با تصویب بند «ج» ماده ۲۴ یادشده، فلسفه اصلی موضوع تغییر نکرده است؛دوم. بند «ج» ماده ۲۴ قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (۲) مصوب ۴/۱۲/۱۳۹۳ تکلیفی برای سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور (سازمان برنامه و بودجه فعلی) مقرر کرده است که انجام این تکلیف توسط سازمان مزبور در مورد شرکت‌های دولتی غیر ممکن است؛ زیرا تخصیص بودجه این شرکت‌ها در اختیار سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور (سازمان برنامه و بودجه فعلی) نیست تا بتواند محکوم‌به را از بودجه سنواتی آن‌ها کسر و به محکوم‌له یا اجرای احکام دادگاه و یا دیگر مراجع قضایی و ثبتی مربوط پرداخت کند؛ همان‌گونه‌که اطلاق عبارت «دستگاههای اجرایی موضوع ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری» مذکور در بند «ج» ماده ۲۴ یادشده، مؤسسات یا نهادهای رسمی عمومی غیردولتی که در ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات بعدی قید شده‌اند را در برنمی‌گیرد؛ زیرا تخصیص بودجه این مؤسسات نیز در اختیار سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور (سازمان برنامه و بودجه فعلی) نیست. همچنین اختصاص مبالغی به شرکت‌های دولتی تحت عنوان کمک و غیر آن، منصرف از تخصیص بودجه سنواتی است.

شایسته ذکر است که رئیس امور حقوقی و قوانین سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور طی نامه شماره ۱۶۰۵۰۷ مورخ ۱/۷/۱۳۹۴ خطاب به این اداره کل، اجرای تکالیف مندرج در بند«ج» ماده ۲۴ قانون مورد بحث توسط آن سازمان را منوط به تحقق شرایطی از جمله داشتن ردیف در قانون بودجه سنواتی دانسته است که این امر در مورد شرکت‌های دولتی عملاً امکان‌پذیر نیست. بنا به مراتب فوق شرکت‌های دولتی از شمول بند «ج» ماده ۲۴ قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت مصوب ۱۳۹۳ خارج است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۸/۳۰

۷/۱۴۰۰/۹۰۰

شماره پرونده: ۹۰۰-۳/۱-۱۴۰۰ ح

استعلام:

در پرونده‌ای یکی از شرکاء درخواستی تحت عنوان صدور دستور فروش ملک مشاعی به جهت غیر قابل افراز بودن در دادگاه حقوقی مطرح کرده است. دادگاه خواسته خواهان را موجه دانسته و مستند به ماده ۴ قانون افراز و فروش املاک مشاع مصوب ۱۳۵۷ و ماده ۹ آیین‌نامه اجرایی این قانون مصوب ۱۳۵۸/۲/۲۰ هیأت وزیران دستور فروش ملک مشاع و تقسیم بهای حاصله بین شرکاء را صادر کرده است. در اجرای احکام مدنی موضوع جهت ارزیابی به کارشناس ارجاع و پس از وصول نظریه ارزیابی، جلسه مزایده تعیین شده است؛ در جلسه مزایده به غیر از خواهان شخص دیگری حضور نیافته و وی برای خرید حصه دیگر شرکای ملک مشاعی با قیمت کارشناسی اعلام آمادگی کرده است که مورد موافقت اجرای احکام مدنی قرار گرفته است. این شخص در مهلت قانونی مبالغ موضوع حصه دیگر شرکاء را به حساب سپرده دادگستری واریز کرده است. از طرفی یکی از شرکای دیگر که در واقع خوانده دعوا بوده است، با تودیع مبلغ سهم شرکا در حساب دادگستری با استناد به ماده ۱۴۴ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ اعلام داشته که ملک به ایشان انتقال یابد. حال آیا مقررات مندرج در ماده یادشده، مشمول اجرای دستور فروش ملک مشاعی نیز می‌شود؟ آیا شریک دیگر این حق را دارد که ظرف دو ماه از تاریخ انجام مزایده مانع انتقال ملک به خواهان شود؟

پاسخ:

مواد ۱۳۱، ۱۳۲ و ۱۴۴ قانون اجرای احکام مدنی، حقوقی را برای محکوم‌له و محکوم‌علیه پیش‌بینی کرده است. در مواردی که دستور فروش ملک مشاع صادر میشود، بر هیچ یک از شرکا، عناوین «محکوم‌له» یا «محکوم‌علیه» صدق نمیکند؛ بنابراین حقوق مقرر در مواد یادشده نیز منصرف از شرکاء ملک مشاع است. شایسته ذکر است در صورتی که شرکا برای شرکت در جلسه مزایده دعوت شده باشند و در جلسه مزایده حاضر نشوند و متقاضی به عنوان شرکت‌کننده در مزایده، ملک را خریداری و ده درصد بها را فی‌المجلس به عنوان سپرده به قسمت اجرا تسلیم کند، مزایده صحیح است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۸/۳۰

۷/۱۴۰۰/۸۳۶

شماره پرونده: ۸۳۶-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

مطابق بند الف ماده ۱۲ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ ناظر بر ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، در تعدد جرائم تعزیری هرگاه جرائم ارتکابی مختلف نباشد فقط یک مجازات تعیین می شود و در این صورت دادگاه می‌تواند مطابق ضوابط مقرر در این ماده که برای تعدد جرائم مختلف ذکر شده مجازات را تشدید کند،لیکن ملاک و معیاری جهت تشخیص جرائم مختلف و غیر مختلف ارائه نکرده است:

۱- متهمی که مرتکب چندین فقره سرقت تعزیری موضوع مواد ۶۵۱ الی ۶۶۱ شده باشد، آیا کلیه جرائم ارتکابی غیر مختلف می‌باشند یا مختلف بوده و برای هر کدام مطابق قواعد تعدد جرم باید جداگانه مجازات تعیین شود؟

۲- اگر جرائم مذکور غیر مختلف می‌باشند، با توجه به تفاوت بسیار فاحش در میزان مجازات هر یک از این جرائم، برای تعیین مجازات واحد چگونه باید عمل کرد و مجازات کدام یک از این جرائم به عنوان مجازات واحد تعیین می‌شود؟

پاسخ:

۱- جرایمی که به رغم تعدد عنصر قانونی و متفاوت بودن مجازات‌ها تحت عنوان جرم واحد شناخته می‌شوند مانند سرقت‌های موضوع مواد ۶۵۱ الی ۶۶۱ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ جرایم غیرمختلف شناخته می‌شوند.

۲- در فرض پرسش که فردی مرتکب سرقت‌های متعدد گردیده است، با توجه به بند «الف» ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی صرف‌نظر از تعداد آن‌ها فقط یک مجازات و آن هم شدیدترین مجازات در میان آن‌ها تعیین می‌شود و تعیین مجازات اشد بر اساس معیارها و ضوابط مربوط نظیر جرمی که حداکثر مجازات حبس آن بیشتر است صورت می‌پذیرد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۸/۳۰

۷/۱۴۰۰/۷۳۹

شماره پرونده: ۷۳۹-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

۱- با توجه به پاراگراف دوم ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و ماده ۳۵۶ از همان قانون، آیا دادخواهی خوانده برای ضرر ناشی از دادخواهی واهی خواهان اصلی مستلزم رعایت تشریفات دادرسی از حیث تقدیم دادخواست پرداخت هزینه دادرسی، تعیین وقت خاص است؟

۲- آیا تجدید نظرخوانده (خواهان بدوی) نیز می‌تواند پیش از ختم دادرسی مرحله تجدید نظر، جبران ضرر ناشی از تجدید نظرخواهی واهی توسط تجدید نظرخواه (خوانده بدوی) را درخواست کند؟

پاسخ:

جناب آقای دهقانی فیروزآبادی

سرپرست محترم معاونت منابع انسانی و امور فرهنگی دادگستری کل استان یزد

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۰/۱۵۸۹/۵۰۰ مورخ ۱۴۰۰/۶/۲۷ به شماره ثبت وارده ۷۳۹ مورخ ۱۴۰۰/۶/۲۷، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

۱- رسیدگی به ادعای خوانده بر مطالبه خسارت از خواهان به استناد قسمت دوم ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹؛ یعنی خساراتی که عمداً از طرف خواهان با علم به غیر محق بودن در دادرسی به او وارد شده است، نیازی به تقدیم دادخواست و پرداخت هزینه دادرسی ندارد و دادگاه می‌تواند در ذیل همان رأی بر بطلان دعوای خواهان، وی را به پرداخت خسارات مذکور در حق خوانده محکوم کند.

۲- حکم مقرر در ماده ۱۰۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ مبنی بر تأمین ضرر ناشی از دعوای واهی منحصر به دعوای بدوی است و تجدید نظرخواهی واهی متصور نیست و با لحاظ اصل دو درجه‌ای بودن رسیدگی، درخواست تجدید نظرخواه مبنی بر رسیدگی به دفاعیات وی در مرحله بالاتر را نمی‌توان دعوای واهی تلقی کرد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۸/۳۰

۷/۱۴۰۰/۶۳۳

شماره پرونده: ۶۳۳-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

آیا دعوای تصرف عدوانی قائم به شخص است و در مورد اشخاصی مطرح است که در زمان حدوث غصب، متصرف ملک بوده‌اند و یا این‌که دعوایی عینی است و صرف نظر از اشخاص متصرف و نقل و انتقالات بعدی ملک قابل طرح است؟ برخی محاکم معتقدند چنانچه متصرف پس از تصرف عدوانی، ملک را به دیگری انتقال دهد،دعوای تصرف عدوانی علیه منتقل‌الیه ملک قابل استماع نیست و فقط باید دعوای خلع ید مطرح شود؛ اما عده‌ای معتقدند منتقل‌الیه قائم‌مقام است و باید پاسخگوی رفتار متصرف قبل باشد و طرح دعوای تصرف عدوانی به طرفیت این شخص قابل استماع است؛ خواهشمند است در این خصوص اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

هدف از پیش‌بینی مقررات مربوط به تصرف عدوانی آن است که متصرف سابق سریعاً به وضعیت پیش از تصرف عدوانی بازگردد و انتقال ملک موضوع تصرف تأثیری در این خصوص ندارد؛ بنابراین، چنانچه ملک مورد تصرف از سوی متصرف عدوانی به دیگری منتقل شود، این انتقال مانع از طرح دعوای تصرف عدوانی نیست.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۸/۳۰

۷/۱۴۰۰/۲۸۲

شماره پرونده: ۲۸۲-۳/۱۲-۱۴۰۰ ح

استعلام:

با توجه به دستورالعمل مورخ ۱۴۰۰/۲/۲۸ ریاست محترم قوه قضاییه در خصوص نحوه انتشار احکام دادگاه‌ها و برگزاری دادگاه علنی

و بر حسابهامات موجود در این دستورالعمل، خواهشمند است در خصوص پرسش‌های زیر اعلام نظر فرمایید:

۱- منظور از دادگاه مقرر در ماده یک دستورالعمل، دادگاه بدوی است یا صادرکننده حکم قطعی؟

۲- آیا برابر ماده یک دستورالعمل دادگاه باید در حکم خود تکلیف انتشار یا عدم انتشار را مشخص کند؟

۳- منظور از مقامات عالی قضایی در تبصره ماده یک دستورالعمل یادشده چیست؟

۴- بار مالی و هزینه انتشار حکم بر عهده کیست؟

۵- آیا انتشار نام قاضی یا قضات صادرکننده رأی لازم است؟

پاسخ:

۱ و ۲- اولاً، منظور از دادگاه در ماده یک دستورالعمل نحوه انتشار احکام دادگاه‌ها و برگزاری دادگاه علنی مصوب ۲۷/۲/۱۴۰۰ رئیس قوه قضاییه، دادگاه صادرکننده حکم قطعی است.

ثانیاً، انتشار حکم قطعی موضوع ماده ۳۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و تبصره آن منوط به تصریح در دادنامه صادره است. در موارد الزام قانونی به انتشار، در صورت عدم تصریح در حکم، قاضی اجرای احکام مکلف است مراتب را به دادگاه صادرکننده حکم قطعی اعلام و تقاضای تعیین تکلیف کند.

۳- منظور از «مقامات عالی قضایی» مندرج در تبصره یک ماده یک دستورالعمل صدرالذکر، مقامات عالی قضایی مربوط است که حسب مورد در سطح استان، رئیس کل دادگستری استان و در سطح کشور، دادستان کل کشور است.

۴- برابر ملاک ماده ۵۶۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و تبصره ۲ ماده ۲۱ آیین‌نامه راجع به نحوه اجرای مجازات‌های تکمیلی موضوع ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۲۶/۱۱/۱۳۹۳ رئیس قوه قضاییه، هزینه انتشار آگهی حکم محکومیت قطعی در جرایم موضوع ماده ۳۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و دستورالعمل یاد شده، توسط اداره امور مالی دادگستری محل پرداخت می‌شود. مفاد ماده ۲۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مؤید این معناست.

۵- مشخصات قاضی صادرکننده حکم هرچند بخشی از دادنامه است؛ اما از آن‌جایی که برابر ماده ۳۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ «حکم محکومیت قطعی» و نه دادنامه باید منتشر شود، لذا در فرض سؤال ضرورتی به انتشار نام و مشخصات دادرس صادرکننده رأی وجود ندارد. حکم مقرر در ماده ۲۱ آیین‌نامه راجع

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

به نحوه اجرای مجازات‌های تکمیلی موضوع ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۲۶/۱۱/۱۳۹۳ رئیس قوه قضاییه، مبنی بر انتشار مفاد حکم موضوع ماده ۳۶ یاد شده، مؤید این دیدگاه است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۸/۳۰

۷/۱۴۰۰/۲۷۸

شماره پرونده: ۲۷۸-۲/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

ماده ۸۵ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ اهمال یا تفریط موجب نقص یا تضییع اموال مذکور در ماده ۸۴ همان قانون را واجد وصف کیفری دانسته است. در پرونده‌های با موضوع بی‌احتیاطی در رانندگی منتهی به ایراد صدمه بدنی غیر عمدی و خسارت، چنانچه حادثه مستند به تقصیر هر دو راننده باشد، آیا رسیدگی در صلاحیت دادسرا و دادگاه‌های نظامی است یا پرونده در خصوص تقصیر طرف غیر نظامی باید با قرار عدم صلاحیت به دادسرا یا محاکم عمومی ارسال شود؟

پاسخ:

اولاً، فرض بی‌احتیاطی در رانندگی منتهی به ایراد صدمه بدنی غیر عمدی از سوی رانندگان مقصر، از بحث شرکت در جرم خروج موضوعی دارد.

ثانیاً، در فرضی که فرد نظامی و غیر نظامی در جرمی مشارکت کنند، نظر به این‌که ماده ۳۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ صرفاً استثنایی بر اصل صلاحیت محلی است و مفروض بر رعایت صلاحیت ذاتی تدوین‌شده است و در ماده ۳۱۳ این قانون نیز به رعایت صلاحیت ذاتی در رسیدگی به اتهامات متعدد متهم تصریح شده است و با توجه به ملاک ماده ۳۱۲ این قانون و نظر به این‌که عدول از صلاحیت ذاتی دادگاه‌ها اصولاً ممنوع و محتاج نص است؛ لذا در فرض استعلام (مشارکت فرد نظامی و غیر نظامی در جرم واحد)، دادگاه نظامی به اتهام فرد نظامی و دادگاه عمومی نیز به اتهام فرد غیر نظامی رسیدگی می‌کند.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۸/۳۰

۷/۱۴۰۰/۱۷۲

شماره پرونده: ۱۷۲-۳/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

عطف به مکاتبه به شماره ۶۹/۱۴۰۰/۷مورخ ۱۴۰۰/۲/۱۲ مستدعی است پاسخ به سوال ذیل الذکر را در دستور کار آن اداره کل محترم قرار دهید:

۱-در صورت وجود اقساط معوق برای جزای نقدی، آیا ماده ۱۴ دستورالعمل کاهش جمعیت کیفری و اعطای مرخصی پایان حبس قابل اجرا است؟

پاسخ:

شرایط و ضوابط اعطای مرخصی به متهمان و محکومان در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و از جمله در ماده ۵۲۰ این قانون و همچنین در «آیین‌نامه سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی مصوب ۲۰/۲/۱۴۰۰» پیش‌بینی شده است و ماده ۱۴ «دستورالعمل ساماندهی زندانیان و کاهش جمعیت کیفری زندان‌ها» مصوب ۱۳۹۸ رئیس محترم قوه قضاییه نیز با قید عبارت «در چارچوب قوانین و مقررات به مرخصی اعزام می‌شوند» بر این امر صحه گذاشته است؛ بنابراین اعطای مرخصی موضوع ماده ۱۴ دستورالعمل مورد اشاره در چارچوب مقررات قانونی امکان‌پذیر است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۸/۳۰

۷/۱۴۰۰/۱۴۹

شماره پرونده: ۱۴۹-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

۱- آیا تبصره ماده مذکور مطلق است و شامل موارد جرایم تعزیری و حدی هم‌جنس می‌شود؛ اعم از این که چند جرم تعزیری در یک واقعه و با رفتار واحد به همراه یک جرم حدی هم‌جنس ارتکاب یافته باشد یا در چند واقعه و رفتار غیر واحد انجام شده باشد و یا صرفاً شامل مواردی است که جرم تعزیری و جرم حدی هم‌جنس در یک واقعه و با یک رفتار انجام گرفته باشد؟

۲- اگر فردی مرتکب زنای مستوجب حد جلد شود و پیش از اجرای حد، مرتکب عمل منافی عفت از قبیل تقبیل و مضاجعه با زنی دیگر شود که مستوجب تعزیر است، آیا با توجه به عدم اجرای حد جلد در فاصله ارتکاب دو فعل، مستوجب دو مجازات حدی و تعزیری خواهد بود یا صرفاً مجازات زنا باید بر او اعمال شود؟

۳- آیا بین تبصره ۲ ماده ۱۳۲ قانون مجازات اسلامی و تبصره ماده ۱۳۵ همان قانون تعارض وجود دارد؟

۴- در جرم حدی زنای جلدی اگر مردی با چند زن زنا کند یا با یک زن چند بار زنا کند تنها صد ضربه شلاق زده می‌شود. حال اگر با یک زن زنا کند و با زنی دیگر رابطه نامشروع مادون زنا داشته باشد، آیا علاوه بر حد تعزیر هم می‌شود؟

۵- با توجه به تبصره ماده ۶۳۹ و مواد ۶۳۴، ۶۵۰، ۶۹۷ و ۷۰۱ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ و مواد ۲۰۰، ۲۲۲، ۲۴۲ و ۲۵۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ آیا تبصره ماده ۱۳۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ناسخ حکم مواد یادشده ذیل‌الذکر و بر آن‌ها حاکم است؟

الف- نبش قبر و جماع با میت (مواد ۶۳۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ و ۲۲۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲)

ب- تشویق به فساد و فحشا یا فراهم کردن موجبات آن و قوادی (مواد ۶۳۹ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ و ۲۴۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲)

پ- شهادت دروغ در تعزیرات و حدود و قصاص و دیات (تبصره ماده ۶۵۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ و ماده ۲۰۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲)

ت- شرب خمر متجاهراً و به نحو علنی در اماکن و معابر و مجامع عمومی (مواد ۷۰۱ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ و ۲۶۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲)

ث- افتراء و قذف (مواد ۶۹۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ و ۲۵۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲).

پاسخ:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

جناب آقای توکلی‌کیا

رئیس محترم حوزه قضایی بخش صالح‌آباد تربت جام (خراسان رضوی)

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۲۲/ص مورخ ۱۴۰۰/۲/۶ به شماره ثبت وارده ۱۴۹ مورخ ۱۴۰۰/۲/۲۰، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

۱- تبصره ماده ۱۳۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ناظر به تعدد جرایم حدی و تعزیری است که جرم حدی از جنس جرم تعزیری می‌باشد؛ اعم از این‌که این جرایم در یک واقعه (همزمان) ارتکاب یافته باشند یا مربوط به یک واقعه نباشد و در زمان‌های مختلف، فردی مرتکب دو جرم حدی و تعزیری هم‌جنس شود.

۲- اعمال مقررات تبصره ماده ۱۳۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مادامی است که حکم قطعی در خصوص جرایم حدی و تعزیری که از یک جنس باشند، صادر نشده است؛ یعنی دادگاه در مقام صدور حکم تعدد دو جرم حدی و تعزیری هم‌جنس است؛ لذا در فرض سؤال که جرم تعزیری بعد از صدور حکم محکومیت جرم حدی ارتکاب یافته است، موضوع خارج از شمول تبصره ماده ۱۳۵ قانون مجازات اسلامی است و با صدور حکم محکومیت در خصوص جرم تعزیری، هر دو مجازات (حدی و تعزیری) اجرا می‌شود.

۳- تبصره ۲ ماده ۱۳۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و تبصره ماده ۱۳۵ این قانون مغایرتی با هم ندارند؛ زیرا تبصره ۲ ماده ۱۳۲ مربوط به تعدد جرایم حدی است که در راستای هم و در یک واقعه باشند؛ در حالی‌که تبصره ماده ۱۳۵ قانون مذکور ناظر به تعدد جرایم حدی و تعزیری است که از یک جنس باشند؛ بنابراین تعارضی بین مقررات دو تبصره یادشده وجود ندارد و هر کدام در جای خود مورد استناد قرار می‌گیرد.

۴- اگر فردی با یک زن مرتکب زنا شود و با زنی دیگر رابطه مادون زنا داشته باشد، چون جرم حدی از جنس جرم تعزیری است، طبق تبصره ماده ۱۳۵ قانون مجازات اسلامی فقط به مجازات حدی (زنا) محکوم می‌شود. (ارتکاب جرایم حدی و تعزیری با دو زن به شرحی که اعلام شد، تأثیری در قضیه ندارد).

۵- با توجه به این‌که اعمال مقررات تبصره ماده ۱۳۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به تصریح این تبصره مشروط و منوط به این است که جرم حدی از جنس جرم تعزیری باشد و چون در هیچکدام از بندهای «الف» تا «ث» فرض سوال، جرم حدی از جنس جرم تعزیری بیان‌شده در همان بند نیست، لذا تعدد جرایم اشاره‌شده در هر یک از بندهای مذکور، از شمول تبصره ماده ۱۳۵ قانون مجازات اسلامی خارج است و هر دو مجازات حدی و تعزیری اجرا می‌شود. (مشمول صدر ماده ۱۳۵ قانون مجازات اسلامی می‌باشند)؛ بنابراین تبصره اخیرالذکر ناسخ مواد قانونی اشاره‌شده در این پرسش نیست. به عنوان مثال در بند «الف» چون جرم زنا موضوع ماده ۲۲۲ قانون مجازات اسلامی از جنس جرم تعزیری موضوع ماده ۶۳۴ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ یعنی (بزه نبش قبر بدون مجوز مشروع) نیست، در صورت ارتکاب این دو جرم که یکی حدی و دیگری تعزیری است،

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

به لحاظ این‌که از یک جنس نیستند، موضوع خارج از شمول تبصره ماده ۱۳۵ قانون مجازات اسلامی بوده و مرتکب به هر دو مجازات حدی و تعزیری مقرر در قانون محکوم می‌شود.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۸/۲۹

۷/۱۴۰۰/۲

شماره پرونده: ۲-۱۹۰-۱۴۰۰ ح

استعلام:

با توجه به ابهام در مقررات مرتبط با قانون تعیین تکلیف اراضی واگذاری دولت و نهادها مصوب ۱۳۷۰ مجمع تشخیص مصلحت نظام، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- آیا قلمرو قانون مذکور برای اراضی است که بایر و غیر ملی بودن آن تا سال ۱۳۷۰ ثابت شده و شامل اراضی اثبات شده پس از آن تاریخ مذکور نیست و یا این‌که مطلق است و قلمرو آن شامل اراضی که غیر موات یا غیر ملی بودند پس از سال تصویب قانون اثبات شده است نیز می‌شود. توضیح آن‌که برخی قضات معتقدند که قلمرو قانون مطلق است و ناظر بر آراء صادره تا سال ۱۳۸۹ یعنی سال تصویب قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی است.

۲- چنانچه املاکی در سال ۱۳۸۳ غیر ملی اعلام شود و از سوی مالکان پلاک اولیه برای ابطال اسناد واگذاری از طرف دولت و سپس خلع ید و ... دادخواهی شود، با توجه به ماده ۹ قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی مصوب ۱۳۸۹ آیا دعوای مذکور مسموع است؟

۳- مقصود از عبارت «... دولت مکلف است در صورت امکان عین زمین را به وی تحویل داده و یا اگر امکان‌پذیر نباشد و در رضایت مالک عوض زمین و یا قیمت کارشناسی آن را پرداخت نماید ...» در ذیل تبصره یک ماده ۹ قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی مصوب ۱۳۸۹ چیست؟ آیا می‌توان گفت از مصادیق عدم امکان، احداث اعیانی در اراضی یا نقل و انتقال حقوق مالکیت آن توسط متصرفین اولیه است؟ آیا نوع اعیانی، مبلغ ارزش اعیانی نسبت به ارزش عرصه و ... مؤثر است؟

۴- در صورتی که واگذاری صورت‌گرفته از سوی دولت غیر قانونی و باطل شود یا در صورت دادخواهی مالک برای استرداد اراضی (مستثنیات اراضی ملی) آیا مشمول قانون تعیین تکلیف اراضی واگذاری دولت و نهادها مصوب ۱۳۷۰ است و به آن‌ها قیمت منطقه‌ای تعلق می‌گیرد و یا مطابق قاعده باید جبران واقعی و عینی همان اراضی صورت گیرد؟

پاسخ:

۱- مقررات راجع به تعیین تکلیف اراضی واگذاری دولت و نهادها مصوب ۱۳۷۰ مجمع تشخیص مصلحت نظام، درباره اراضی است که پیش از تصویب این قانون تحت عناوین «الف» و «ب» مقرر در ماده واحده توسط دولت و نهادها تملک یا شروع به تملک گردیده و به مردم واگذار شده و در اختیار مردم قرار گرفته است؛ بنابراین نسبت به اراضی که پس از تصویب این قانون مورد تملک سازمان مسکن و شهرسازی قرار گرفته و به اشخاص واگذار شده شمول و تسری ندارد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۳- تشخیص مصادیق عدم امکان تحویل و اعاده زمین موضوع تبصره یک ماده ۹ قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی مصوب ۱۳۸۹ و نیز تحقق یا عدم تحقق تلف حکمی بر عهده مرجع قضایی رسیدگی‌کننده است.

۲ و ۴- به سبب مبهم بودن سؤالات، امکان پاسخ‌گویی فراهم نیست. از مرجع محترم استعلام‌کننده خواسته می‌شود سؤالات را به روشنی مطرح کنند تا اعلام نظر شود.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir